



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۰۲

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۷ مه ۲۰۰۹ - ۶ خرداد ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

اطلاعیه حزب در باره؛

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

کارناوال جنایتکاران و اپوزیسیون پرو رژیم

"انتخابات" در ایران شبیه هیچ جای دیگر دنیا نیست. در ایران ظاهرا سلطنت و سنت وراثت پادشاهی نرینه ور افتاده است. اما حکومت اسلامی روی الاکلنگ سلطنت - خلافت استوار است و عصاره ارتجاع تاریخ را در خود فشرده کرده است. اگر میخواهید شاهان و شازده های اسلامی را ببینید نگاهی به زعمای بنیادهای مختلف در ایران و بارگاه و نوع زندگی حضرات بیاندازید. اگر میخواهید حکومت "عدل" علی و خلفای اسلام عهد عتیق را ببینید نگاهی به خیل مفتخوران و سرمایه داران اسلامی و آیت الله ها و کانونهای متفرقه ارتجاع بیاندازید. حال قرار است یکبار دیگر این نظام که هر ستونش بر دریائی از خون بنا شده است "انتخابات" بگذارد. کاندیداها هم مثل دوران سلطنت همه حزب رستاخیزی (خودیهای اسلامی) اند. هر کدام میتواند دیگری را به دلیل بی عرضگی در جنایت و نسل کشی مورد حمله قرار دهد. فیلتری که این چهار جرثومه توحش از آن عبور کرده اند آئینه تمام قد همه شان است. حتی اگر تاریخ شان را عمادانه فراموش کنیم. این کارناوال جنایتکاران است. این ویدئو گیم کامپیوتری نیست، داستان بسیار واقعی است.

و نکته جالبتر اینست که عده ای آنچنان برای این اوباش بچه میدرند که انسان فکر میکند شاید ضربه مغزی خورده اند! اما نه، این لشکر آگاهانه براه افتاده است. این ستون پنجم آپارتاید اسلامی و تجر و عقب ماندگی است. اینها رستاخیزی های اسلامی اند. از شاعر و نویسنده شرقزده و کلاه مخملی ماب مانند دولت آبادی تا فلان فیلمساز دیروز پاسدار تا حقوق دان و فعال "جنبش زنان" و دانشجویان مسلمان و فسیل های طرفدار خمینی موسوم به ملی

صفحه ۲



"گفتمان مطالبه محور":

پروژه ای دیگر در مقابل سرنگونی انقلابی
رژیم اسلامی! بخش (۱)

صفحه ۵

علی جوادی

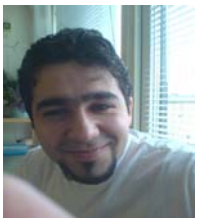


مضحکه انتخاباتی و موسوی خط امامی

در حاشیه اظهارات مهر انگیر کار

صفحه ۹

آذر ماجدی



گفتگوی علی طاهری

با یک کودک کار از اصفهان:

صاحبکارم یک جغد کثیف است!

قتل عام تامیل ها در سریلانکا و ناسیونالیسم چپ در ایران

صفحه ۱۶

علی جوادی

جهنم واقعی، گزارشی از کارگران پیرانشهر

صفحه ۱۱

عباس سعید پور

در صفحات دیگر؛ سازمان زحمتکشان فرقه ضد کمونیست، تهاجم مجدد و گسترده به کارگران افغانستانی در ایران، کارگران ایده نگر قم، کارگران سردخانه تهران، تظاهرات علیه رژیم اسلامی در کانادا، سنگسار و اعدام در ایران، علیه حضور رژیم اسلامی در گوتنبرگ، نامه ای از ایران، ... و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارناوال جنایتکاران

و اپوزیسیون پرو رژیم ...

مذهبی در داخل تا خانواده حزب توده و کسانی که پائی در خارج و پائی در داخل دارند و ناسیونالیتهای متفرقه بسیج شدند تا در این عاشورای اسلامی شرکت کنند! واقعیت اینست که این جماعت هرچه بگویند و هر توجیهی بیاورند همه برای روتوش یک امر است؛ شرکت در نمایش حکومت اسلامی. عده ای اسم محترمانه آن را "مشارکت" گذاشته اند. عده ای دماغ دمکراتیک شان را میگیرند و به خاطر تاریخ و خدمت به ایران "رای" میدهند! عده ای حقوق بگیر خود رژیم اند و باید وظایف سیاسی و اداری شان را به انجام برسانند. عده ای بیزنس دارند و به پول نه نمیگویند. هر که نانشان را بدهد "مولایشان" است. خلاصه هر کسی هر دلیل و توجیهی دارد، نتیجه اینست که جمهوری اسلامی و نفس "انتخابات" مهم است و "مشارکت" در آن "بسود روند دمکراسی و مدنیت" است! برخی در خارج میگویند "من خودم را از حق رای ام محروم نمیکنم!" اینها جملگی، از خامنه ای تا فلان دیروز دست چپی و امروز طرفدار نخست وزیر دولت قتل عامها، همه تا به "انتخابات" مربوط است، یک حرف دارند و یک حرف میزنند.

اما توجیهات اینها مهم نیست. ایدا مهم نیست چرا سلطنت طلب طرفدار آمریکا امروز سازش را با جمهوری اسلامی کوک میکند یا چرا امثال خانم مهر انگیر کار حرکت سیاسی اش را با "شناسنامه ایرانی" اش توجیه میکند. یا حزب دمکرات چی میگوید و یا توجیه توده ایها و اکثریتها و سلطنت طلبان دیروزی چیست. نه، این نوع استدلالهای بازاری دوره انتخاباتی ایدا مهم نیستند. اینها صرفا توجیهاتی در خدمت انتخاب سیاسی این

جماعت است. آنچه که مهمتر است و باید جواب بگیرد بحثی است که راجع به "تحریمی" ها و مردمی که ناچارند رای بدهند زده میشود. ایندو را باید به دقت و به روشنی پاسخ داد.

آیا "فرقی نمیکند"؟

میگویند آیا بین احمدی نژاد و موسوی یا کربوی هیچ تفاوتی قائل نیستید؟ میدانیم "انتخابات غیر دمکراتیک" است اما آیا بهتر نیست موسوی بیاید؟ آیا شما مسئولیتی در قبال مملکت ندارید؟ مگر نمیبینید که احمدی نژاد کشور را پای جنگ و نابودی میبرد؟ اگر رای ندهید دوباره احمدی نژاد می آید!

این نوع استدلال یک نوع شارلاتانیزم سیاسی محض است. به مفروضات این استدلال توجه کنید؛ ما با نظامی روبرو هستیم که یک رئیس جمهورش میتواند کشور را به "صلح و صفا و کار و گشایش سیاسی" ببرد و دیگری پای جنگ و نابودی! حتی در مهد دمکراسی جهان رئیس جمهوری به تنهایی چنین اختیاری ندارد. اگر اینطور است، پس چرا اینهمه از شورای نگهبان و نظارت استصوابی و خامنه ای و کانونهای واقعی قدرت در جمهوری اسلامی مینالید؟ کدام حرف شما را قبول کنیم؟ کدام رئیس جمهوری اسلامی از بنی صدر تا احمدی نژاد راسا مسیر سیاستهای اصلی نظام را تغییر داده است و یا کدام رئیس جمهور حکومت اوباشان و جنایتکاران مجری سیاست دوره ای این نظام نبوده است؟ اینها استدلال نیستند، کلاهبرداری سیاسی و توجیه خورشرقصی برای جمهوری اسلامی اند.

هیچ آدم با عقل متوسطی مایل نیست که جناح وحشی تر یک حکومت سر کار باشد. هیچ آدم

سیاسی جدی دوست ندارد دشمن اش یکپارچه و متحد باشد. هر کسی که درگیر جنگی است حتما هر لحظه موقعیت عمومی و مشخص دشمن را میبیند، ارزیابی میکند، و از شکافهای بالا در خدمت تشدید مبارزه در پائین علیه کل این پدیده استفاده میکند. هر نیروی سیاسی جدی تلاش میکند راسا با سیاستهای شرایط را بنفع جنبش خود جهت دهد. این لیست ملاحظات سیاسی و تاکتیکی طولانی است. اینها اول تصویری خشک و فلج و متعصب از حریف و مخالفین میدهند تا بتوانند خشک مغزی، فلج بودن در ارتجاع و فالانتریزم اسلامی خود را روتوش کنند. ما حتما می خواهیم نه فقط احمدی نژاد و قداره بندان درجه یک در قدرت نباشند بلکه می خواهیم کل این پدیده را با کلکسیون قاتلین اش سرنگون کنیم. مشکل از اینجا شروع میشود که این نظام و "انتخابات" اش فرض شماسست. برای شما جمهوری اسلامی با موسوی حتما بهتر است. برای ما خود جمهوری اسلامی بدتر است. شما می خواهید این نظام بماند و لقمه ای هم به طرف شما پرت کند و ما می خواهیم شر این نظام را از سر جامعه ایران بکنیم. شما با اسلام و عقب ماندگی و مردسالاری و زن ستیزی و فلاکت عمومی مسئله ای ندارید. اینها کم و بیش خصوصیات نظام مطلوب همه شما هم هست. برای ما نفس این پدیده ها ارکان اسارت طبقاتی و تحمیل بردگی اند. ممکن است بگویند بله خود ما مخالف این نظام هستیم اما حالا که هست. تا وقتی هست باید فقط تحریم کرد؟ چرا نباید برای اصلاحش مبارزه کرد؟ این نوع طرح مسئله هم ادامه همان منطق اولی را دارد و به مفروضات قلابی مبتنی است. اولاً ما "انتخابات" را تحریم نمیکیم بلکه این مضحکه را بعنوان جزئی از یک پدیده وسیعتر به نام جمهوری اسلامی برسمیت نمیشناسیم. ثانیاً شما برای اصلاحات هم مبارزه نمیکنید. شما چرخ پنجم ارتجاعی ترین حکومت جوامع معاصر هستید. کمونیسم

کارگری در صف اول مبارزه برای هر نوع اصلاح و بهبود وضع مردم است. "اصلاحات" شما همواره در خدمت طبقه بورژوازی و مفت خور آن مملکت بوده است. به مصوبات دوره های مختلف دولت و مجلس اسلامی تان نگاه کنید! بجز به فقر کشاندن میلیونها کارگر و بی حرمتی و هیچ انگاشتن زنان و گسترش دستگاه سرکوب و قتل عام غلطی کرده اند؟ "رادیکال" هایتان هم علیه هر تلاش انقلابی و مستقل در جامعه است و اساسا با همین خود را توصیف میکند. اصلاحات واقعی و مبارزه برای اصلاحات را کارگران و زنان و دانشجویان و نسل جدید پیش میبرند نه شما. مبارزه برای بهبود و آزادی و رفاه و رفع تبعیض قلمروهایی است که پرچم آنها توسط کارگر و کمونیسم جامعه برافراشته شده است. حتی خاتمی، یعنی نهایت قبله آرمانی همه شما، محصول این فشار از پائین بود و نه جنبشی برای "اصلاحات" در بالا! اما ایندوران تمام شد. مرده تاریخی را نمیتوان زنده کرد. و شما هم این را میدانید. امر شما دفاع از جمهوری اسلامی است و همیشه کسی را برای دفاع پیدا میکنید. امر ما نفی جمهوری است. از عقب راندن آن و تحمیل خواستههای آزادیخواهانه و هر اصلاح و بهبود کوچکی در زندگی واقعی مردم تا نفی آن همراه با نظام اقتصادی ای که این حکومت جنایتکار روبنای سیاسی آنست. ما تفاوتهای میکروسکوپی در میان بالاینها را میبینیم. سیاست دفاع از کل این پدیده شنیع و عقب مانده را توسط سیاسیون و روشنفکران شرق زده ایرانی میبینیم. تلاششان برای گذاشتن نقطه سازشهای پشت سر هم به مبارزه مستقل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را میبینیم. سیاست ما اینست که کل تلاش این کمپ ارتجاعی را به شکست بکشانیم. این جدال ویژه موسوم "انتخابات" نیست. قدیمی تر و تاریخی تر است. موسم مضحکه "انتخابات" تنها یک عید قربان دیگر برای جنبش ملی اسلامی و اپوزیسیون فلک زده ناسیونالیست است. یک کارناوال دیگر جنایتکاران که به اپوزیسیون آخوند و اسلام زده ایران فرصت مجیزگونی

کارناوال جنایتکاران

و اپوزیسیون پرو رژیم ...

سیاسی دهد. برای ما این دوره تشدید مبارزه علیه کل حکومت اسلامی است. تفاوت‌های ما با شما بنیادی و اجتماعی و طبقاتی است. تاکتیکی نیست.

رئیس جمهور "تحریمی" ها

یک بحث جدیدتر اپوزیسیون طرفدار رژیم اینست که احمدی نژاد "رئیس جمهور تحریمی" هاست. میگویند تحریم باعث شد که احمدی نژاد بیاید و این مصیبت‌ها دوچندان شود! ظاهراً مسئول فلاکت مردم و چپاول حکومتی‌ها و فربه شدن سرمایه داران نوکیسه و تروریسم و بمب ساختن و هر جنایت دیگر جمهوری اسلامی ما "تحریمی" ها هستیم. اصلاً سیاست "تحریم" ما باعث سرکار آمدن احمدی نژاد شده است! هوش و ذکاوت را میبینید؟ این منطق را اگر بسط دهید نتیجه این میشود که هیتلر و موسولینی و طالبان و بن لادن و خمینی و همه جنایتکاران بنام تاریخ محصول مخالفین آنها بوده اند. مسئول فاشیسم آنتی فاشیستها هستند! مسئول فقر و فلاکت نه سرمایه داران و نظامشان بلکه کارگران و کمونیستها هستند! مسئول مردسالاری و زن ستیزی طرفداران برابری زن و مرد هستند! مسئول وجود و بقا خرافه مذهب آته نیست‌ها و ماتریالیست‌ها هستند!

این منطق را اگر همینطور بپذیریم، ما با افرادی روبرو هستیم که حتی نمیفهمند چه میگویند تا چه رسد به اینکه بفهمند سیاستی اتخاذ کنند که "اصلاحی" در زندگی مردم پدید بیاید. اما حقیقت اینست که اینها خوب میفهمند چه میگویند. اینها کسانی اند که آگاهانه مشغول کلاهبرداری سیاسی اند. هدف سیاسی روشن‌شان بسیج جامعه پشت جمهوری اسلامی است.

سرنگونی طلب نمیتواند دنباله روی از تاکتیک توده مردم باشد. حتی اگر آن تاکتیک هوشیارانه باشد. حزب سیاسی‌ای که با هر توجیه در این نمایش شرکت میکند، آنهم در شرایطی که نه نانش را گرو گرفتند و نه فشاری امنیتی روی سرش است، دارد ترجیح و انتخاب سیاسی اش را بیان میکند. چنین حزبی در نگاه مردمی که به اشتباه به سیاست "شر کمتر" رو می آورند هم ارج و قربی پیدا خواهد کرد. مردم با هر محاسبه‌ای اشتباه میکنند که در کارناوال جنایتکاران شرکت کنند چون فقط برای این نظام وقت میخرند. به طریق اولی و هزار بار بیشتر احزاب سیاسی‌ای که این رژیم و انتخاباتش را قبول ندارند نمیتوانند پشت مردم قایم شوند و سیاست "شرکت در انتخابات" را اتخاذ کنند. این عین کلاهبرداری سیاسی و اپورتونیزم است. این تبدیل شدن این جریان‌ها به حزب توده بی‌آبرو و همیشه طرفدار اسلام و آخوند است.

پاسخ کارگران "نه" است!

کارگران سر سوزنی در بقدرت رسیدن این و یا آن جنایتکار حرفه‌ای منفعت ندارند و نباید نیروی این مضحکه شوند. تبلیغات خانه کارگر و جنبش ملی اسلامی و وعده‌های موسوی مبنی بر "حمایت از تولیدات داخلی" و تلویحا ایجاد کار و شغل کشک است. کار اینها دادن وعده‌های پوچ در ایندوران و تداوم سیاست سرکوب و فقر و استثمار است. این دولت سرمایه داران اسلامی است که ضد منافع مستقل طبقه کارگر و ضد هر تلاش نیمچه آزادیخواهانه است. این دولت مرتجع‌ترین بخش بورژوازی است که آموزش بدون کوبیدن طبقه کارگر نمیکند. کارگران با شرکت در مضحکه "انتخابات" تنها زنجیرهای اسارت‌شان را محکم‌تر میکنند. کارگران نباید مهر تائید پای حکومت ارتجاع اسلامی بگذارند. در شرایطی که این حکومت فعال کارگری را به

آقایان بسیار با ذکاوت! باور بفرمائید اگر مخالفت همین مخالفین و مبارزه شرافتمندانه شان نبود، جمهوری اسلامی در ایران کاری کرده بود که طالبان در افغانستان در ذهنیت علیل شما "اصلاح طلب" تلقی میشد. اگر جمهوری اسلامی نتوانسته حکومت نوع طالبان را در ایران مستقر کند دلیلش اینست که این جامعه و این مردم و جنبشهای سیاسی ریشه دارش اجازه چنین غلطی را نداده اند. فوج فوج اعدام و سرکوب و توحش هنوز نتوانسته الگوی حداقل جمهوری اسلامی را به جامعه ایران تحمیل کند. مخالفین جدی سیاسی و "تحریمی" ها هیچ کاری نکرده باشند کنار این حکومت ناپسندانه، شما اما از خمینی تا خامنه‌ای و رفسنجانی و خاتمی و موسوی و هر مرتجعی حمایت کردید و هنوز میکنید. این نظام شماسست و اینها شخصیت‌های سیاسی جنبش شماسست. رندی آخوندی هم حدی دارد. نعل وارونه نزنید!

منطق توده مردم، منطق احزاب سیاسی

یک بحث میتواند این باشد که مردم زمانی که آلترناتیو بلافصل ندارند در این فرصت استفاده میکنند تا شر کمتر سرکار بیاید. ما درک میکنیم که رژیم اسلامی گرو کشی میکند، نان و کار و شناسنامه مستخدمین دولتی را گرو میگیرد، و عده‌ای را وادار میکند در این مضحکه شرکت کنند. عده‌ای هم از سر اینکه تقابلی با جمهوری اسلامی ندارند و در این رژیم علیرغم مخالفت‌های فرهنگی و وضع‌شان خوب است حتما شرکت میکنند. این سیاست بیشتر طبقه متوسط آن جامعه است. ابواب جمعی خود رژیم و تقلب و چند برابر کردن ورقه‌های "رای" بجای خود. در بسیاری اوقات منطق و شم سیاسی توده مردم در یک واقعه سلبی عمل میکند. رای به خاتمی یکمورد آن بود. سیاست یک حزب سیاسی

جرم شرکت در اول مه زندان و شکنجه میکند، هر سازمان و تشکل مستقل کارگری را میکوبد، هر نوع آزادی سیاسی و حقوق شهروندان را به خشن‌ترین شکلی پایمال میکند، هر درجه رای کارگران به آن بدوا علیه خود جنبش کارگری است. کارگران و مردم منزجر از جمهوری اسلامی نباید به نیرو و سیاهی لشکر این یا آن بخش ارتجاع تبدیل شوند بلکه باید جنبش مستقل طبقاتی خود را تحکیم کنند.

دوره امروز دوره اعتراض رادیکال کارگران علیه کلیت نظم سرمایه و برافراشتن پرچم آلترناتیو کارگری است. موسوی و کروی و احمدی نژاد و خامنه‌ای و جمهوری اسلامی سرمایه داران باید گورشان را گم کنند. کارگران بجای رای به موسوی و هر مرتجع بورژوازی دیگر باید بفکر اداره جامعه باشند. باید از کل طبقه حاکم خلع ید سیاسی و اقتصادی کرد. طبقه ما چیزی برای حکومت کردن کم ندارد. صدها و هزاران رهبر کارگری و کمونیست و سوسیالیست و آزاد اندیش در آن جامعه وجود دارند که بهترین نمایندگان و صلاحیت‌دارترین افراد در هر انتخابات واقعی برای حکومت هستند. دلیلی ندارد ما به ارتجاع علیه خودمان سوبسید بدهیم. زنان اشتباه میکنند که به حکومتی رای دهند که آپارتاید اسلامی و جنسی پرچم و هویت آنست. جوانان اشتباه میکنند که به حکومتی رای دهند که کرور کرور اوپاش را برای سرکوب روزمره شان در خیابانها بسیج کرده است. فریب تبلیغات پوچ و عوامفریبی اسلامی را نخورید و دست رد به سینه کلیه این جماعت بزنید. کسانی که با توهم در این ماجرای مضحک شرکت میکنند و امیدوارند که "تغییری ولو کوچک" ایجاد شود، بسرعت توهماتشان پودر خواهد شد و پشیمان میشوند. موسوی و کروی و دیگران کپی رنگ و رفته خاتمی هم نیستند. او که نتوانست غلطی بکند و حتی نتوانست از دوستان نزدیکش دفاع کند، مردم بجای خود، مخالفین را هم که دسته

اطلاعیه حزب در باره؛

کارناوال جنایتکاران و اپوزیسیون پرو رژیم ...

دسته قتل عام کردند. در این توهم محض نباید شریک شد. در این فضای مسموم نباید دنباله رو شد. شرکت در این مضحکه اشتباه محض است و تنها نیرو به حکومتی میدهد که حتی کاندیدهایش آن را در لبه پرتگاه میبینند.

برای عقب راندن احمدی نژادها و جماعت بیشتر قداره بند و کل رژیم اسلامی، سیاست اصولی نه شرکت در این مضحکه است و نه کاسه گدائی "مطالبه محوری" دوقلوهای ملی مذهبی و شرکا. سیاست اصولی برافراشتن پرچم خواستههای واقعی و اصل و تقویت جنبش مستقل آزادیخواهانه علیه کل این بازی است. در فرصت "انتخابات" کارگران باید صدایشان را برای دفاع از خواستههای مستقل شان، در دفاع از رهبرانشان و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، در دفاع از حق تشکل و اعتصاب و رفع محدودیت و ممنوعیت از سازمانهای مستقل کارگری بلند کنند. اگر بالائی ها در یک نمایش عوامفریبی گونی گونی وعده میدهد ما هم میتوانیم بگوئیم؛ دستمزد بیشتر، تشکل مستقل، بیمه بیکاری، لغو کار قراردادی، آزادی اعتصاب، آزادی های سیاسی، آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، لغو کلیه احکام علیه مخالفین سیاسی، لغو مجازات اعدام، لغو حجاب، آزادی و برابری کامل زن و مرد، و زندگی مرفه و شایسته انسان قرن بیست و یکمی می خواهیم! اگر این خواستها در جمهوری اسلامی قابل تحقق نیست، که نیست، پس باید این نظام را از سر راه خوشبختی و سعادت مردم جارو کرد.

سیاست ما تقویت مبارزه و جنبش مستقل طبقاتی مان و بسیج نیرو حول آلترناتیو طبقه کارگر برای آزادی از جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران است. این انتخاب ماست. *

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"

شکافهای آن، و تضعیف و عقب راندن کل آنست. اهداف تاکتیکی و استراتژیکی ما هیچکدام در حکومت اسلامی و "انتخابات" اش متحقق نمیشوند. جامعه باید از این سیکل باطل بیرون بیاید و با اساس جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تعیین تکلیف کند. تحمیل هر نقطه سازشی به این مبارزه و با هر توجیهی هدفی جز بقای حکومت اسلامی و تداوم فلاکت و بردگی طبقه ما ندارد.

کارگران نیازی ندارند از میان قاتلین مشهور و بانیان فقر و استعمار وحشیانه و بیحقوقی یکی را برای تداوم اسارت خود "انتخاب" کنند. زنان نیازی ندارند به کلید دار جدید نظام آپارتاید اسلامی و زن ستیزی اسلامی "رای" دهند. نسل جدیدی که اسلام و جمهوری اسلامی با تمام وجوه زندگی اجتماعیش در تناقض عمیق است نیاز ندارند سر دسته اوپاش و سرکوبگران و شکنجه گران را "انتخاب" کنند.

به معرکه گیری اسلامی انتخابات "نه" محکم بگوئیم و نیرویمان را برای سرنگونی این نظام و برپائی جامعه ای آزاد و مرفه و خوشبخت بمیدان آوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۹ مه ۲۰۰۹

یک پروسه تدریجی "ارزشهای دمکراتیک و مدنی" شکل بگیرد و تقویت شود. باید در پاسخ آنها گفت اگر شخصیتهای "ارزشهای مدنی و دمکراتیک" شما مشتی جنایتکار است که پرونده قتل عامهای عظیم را زیر بغل دارند، نمیخواهیم هزار سال سیاه این ارزشها شکل بگیرد. مرگ بر نظامی که جز قاتلین و سرکوبگران آزادی و رفاه مردم نمیتواند در آن "انتخاب" شوند. اپوزیسیون مجاز ملی مذهبی نیز میگویند باید مطالباتمان را در مقابل "کاندیدها" بگذاریم. جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی از این حکومت مطالبه ای درخواست نمیکند بلکه با اتکا به مبارزه مستقل خواستها و شعارهای خود را طرح و یا تحمیل میکند.

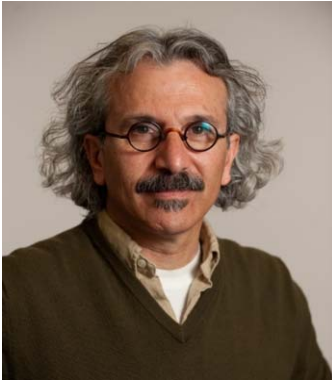
موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان جریانی انقلابی و کمونیست و ضد اسلام و سرنگونی طلب اینست که نباید در این مضحکه شرکت کرد. نباید با شرکت در این نمایش به حکومت جانین حتی مشروعیت صوری داد. سیاست ما در موسم مضحکه انتخابات ادامه سیاست کلی تر ما در قبال این نظام است. در این دوره معین باید فشار سیاسی و افشاگری از ماهیت این حکومت و مجیزگویانش را تشدید کرد. هدف عمومی یک سیاست انقلابی و کمونیستی مقابله با کل حکومت، تشدید

جمهوری اسلامی سه دهه است با اتکا به جنایت علیه هر جلوه آزادیخواهی حکومت میکند. باندهای اسلامی هر اختلافی داشته باشند و برسر مال و چپاول ثروت و مقام هر دعوائی داشته باشند در بقا و تداوم این نظام عمیقا اشتراک دارند. همه شان تلاش دارند با انواع عوامفریبی مردم را برای این نمایش مضحک بسیج کنند. "انتخابات" در این حکومت حتی با نرمهای عقب مانده ترین کشورهای بورژوائی قابل مقایسه نیست. نه فقط نیروهای مخالف و احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری ممنوع و "منحله" اند، بلکه بسیاری از افرادی که پاره تن این نظام اند و برای سرپا نگهداشتن این حکومت جنایتهای بی شمار مرتکب شدند حق شرکت در این مضحکه اسلامی را ندارند. "انتخابات" در این حکومت مجرائی است که یکی از عناصر امتحان پس داده و جانی برای دوره ای سکان ماشین سبعت اسلامی و استعمار سرمایه داری را عهده دار شود. در ایران "انتخابات" صورت نمیگیرد و اساسا حق انتخاب به هیچ معنی محدودی هم موضوعیت ندارد. در این مضحکه قرار است به زعامت خامنه ای میان جنایتکارانی مانند احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضائی یکی را "انتخاب" کنیم!

همراه نیروهای حکومتی طبق معمول جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون آتش بیار این معرکه اند و علیه اهداف جنبش آزادیخواهانه و هر نوع ترقی و پیشرفت شمشیر میزنند. دامنه آزادیخواهی این جریانات از آخوندهای کپک زده و حجره و بیت آنها فراتر نمیرود. آنها میگویند میان "بد و بدتر" ناچاریم "انتخاب" کنیم تا در

کارگران!

علیه سرمایه داری بپاخیزید!



علی جوادی

"گفتمان مطالبه محور":

پروژه ای دیگر در مقابل سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی!

بخش (۱)

انتظار داشت که جریانات مشابه نیز با این آهنگ همراه شوند و به رقص و چرخش درآیند. در عین حال تلاش بسیاری شده است که هویت و نقش جریانات حکومتی و "نمایندگان مجلس اسلامی" در میان خیل متعددی از اسامی دیگر پنهان نگهداشته شود.

اما در عین حال ادبیات این طرح به درجات معینی با زبان و ادبیات رایج دوم خردادی متفاوت است. و این اقدامی آگاهانه است. واقعیت این است که هیچ طرحی در ادامه شکست دوم خرداد نمیتواند تکرار نوار کهنه دوم خرداد باشد. جامعه تغییر کرده است. مردم تغییر کرده اند. سیاست در جامعه تغییر کرده است. نتیجتاً ادامه پروژه دوم خرداد نمیتواند با همان ادبیات و با همان قالبهای سیاسی گذشته ارائه و به پیش برده شود. از این رو این بیانیه نیز مهر زمان و شرایط خاص جامعه را بر خود دارد. تلاش شده است که "گفتمان" و زبانی بکار گرفته شود که بعضاً به برخی خواستها و سیاستهای مردم نزدیک تر است. اما این تغییر زبان تغییری در ماهیت و در اهداف و سیاستها نیست. تغییری در شکل بیان و ارائه همان مضامین در شرایط جدید است.

کدام اهداف سیاسی؟

اهداف سیاسی گفته و ناگفته طرح "گفتمان مطالبه محور" کدام است؟ برای تبیین جایگاه و اهداف سیاسی این طرح شاید ساده تر باشد که از "ناگفته ها" آغاز کرد. این طرح همانطور که در اسم آن آمده است. یک

صفحه ۶

نمایندگان این احزاب حکومتی به طرحی پیوسته اند که اهدافی مغایر اهداف سیاسی آنها را شامل میشود. خیر! چنین تبیینی از این طرح واقعی نیست. "خود فریبی" و مردم فریبی است. نیروهای شکل دهنده این طرح تفاوت ماهوی و بنیادی با "نمایندگان مجلس اسلامی" ندارند. از همان جنس و با تمایزات ناچیزی، شریک در همان اهدافند. حداکثر بخشها و جناحهای مختلف یک جنبش اجتماعی واحدند. اینها نیروهای جنبش ملی اسلامی هستند. نیروهایی که این روزها بجای لقب "دوم خردادی" نام غیر عفوئی و پاستوریزه "کوشندگان جامعه مدنی" را بر خود نهاده اند. بخشها همان دوم خردادها، همان تحکیم وحدتی ها، همان اصلاح طلبان حکومتی، همان خط امامی ها، همان سازماندهندگان وزارت

اطلاعات و سپاه و همان مسئولین دولتی در دوره های مختلف حیات ننگین رژیم اسلامی هستند. نیروهای حزبی این پروژه از جنس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب مشارکت، نهضت آزادی، حزب توده و برخی اکثریتی ها هستند. این پروژه این نیروها است که بعد از شکست دوم خرداد و فروپاشی چتر فراگیر آن جنبش بار دیگر سابه بانی برای خود دست و پا کرده اند. از این رو یک هدف این طرح همانند پروژه دوم خرداد، گرد آوری نیرو برای همان اهداف سیاسی است. و بنظر میرسد که در این زمینه به درجاتی هم موفق بوده اند! حداقل حزب مشروطه و جریانات مشابه در خارج کشور بار دیگر کفش و کلاه کرده اند و پرچم دفاع از این طرح و ایستگاه ارتجاعی را در مقابله با پروژه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی برجسته کرده اند. باید

کمونیسم کارگری در قبال این پروژه چیست؟ در این بخش از مطلب اساساً به طرح "گفتمان مطالبه محور" می پردازم.

کدام نیروها؟

"گفتمان مطالبه محور" طرحی است ارائه شده از جانب برخی نیروهای ملی - اسلامی و دوم خردادی و حتی بخشی از مجلسیان اسلامی که تحت لوای "کوشندگان جامعه مدنی" بار دیگر پروژه ای را در ادامه جنبش شکست خورده دوم خرداد مطرح کرده اند. داریوش همایون با آب و تاب، همچنان که در ابتدای دوم خرداد از این جریان دفاع کردند، در معرفی این طرح و در "نقطه روشنی" که ارائه میدهد، میگوید: "انتشار **"گفتمان مطالبه محور"** با امضاهای فراوانی از کوشندگان جامعه مدنی و پاره‌ای نمایندگان مجلس اسلامی در ایران که از سوی گروهی از کوشندگان بیرون نیز پشتیبانی شده نقطه روشنی در این منظره تیره است."

ترکیب نیروهای مطرح کننده این طرح بخشی از توضیح واقعیت وجودی این طرح است. نیروهای مختلف سیاسی هر توضیحی که در مطلوبیت این طرح ارائه دهند، نمیتوانند گریبان خود را از این واقعیت خلاص کنند. هر طرح "انتلافی" بنا به تعریف به طرحی که مخرج مشترک نیروهای در برگیرنده آن است، تبدیل میشود. نتیجتاً اهداف و سیاستهای مورد نظر این طرح نمیتواند از خواست "پاره ای از نمایندگان مجلس اسلامی" و احزاب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم و سازمان ادوار و غیره فراتر رود. مساله این نیست که این "نمایندگان مجلس اسلامی" و

"گفتمان مطالبه محور" و "آرزوی ویرانی بیشتر" تینتر مطالبی است از آقای داریوش همایون در مذمت انقلاب و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و در دفاع از آلترناتیو و ایستگاه جدیدی که در مقابله با تلاش مردم برای تعیین تکلیف قطعی و همه جانبه با رژیم اسلامی راه اندازی شده است. تا اینجا قضیه تعجبی در کار نیست. حزب مشروطه و نظریه پرداز آن، داریوش همایون، بنا به تعریف حزبی ضد انقلابی و ضد سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است. مساله اما در آلترناتیو اثباتی و توجیحات جدید این جریان در دفاع از طرح "گفتمان مطالبه محور" است. بنظر مدینه فاضله جدیدی برای این جریانات پیدا شده است.

پروژه "گفتمان مطالبه محور" طرحی ارتجاعی و در ادامه پروژه ارتجاعی "اصلاح" رژیم اسلامی است. طرحی است در فردای شکست دوم خرداد و با همان اهداف، و این بار تحت لوای پروژه ای دیگر. در دو مطلب به نقد این بیانیه و همچنین تزه های داریوش همایون در مذمت سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و انقلاب اجتماعی خواهم پرداخت. به سئوالات متعددی در این چهارچوب باید پاسخ داد: اهداف سیاسی و مضمون "گفتمان مطالبه محور" چیست؟ این طرح کدام نیروهای سیاسی و برای ایجاد کدام تغییرات در جامعه است؟ چرا حزب مشروطه بار دیگر و پس از شکست جنبش ارتجاعی دوم خرداد به دنبال این طرح و این جریانات براه افتاده است؟ چرا و چگونه این طرح را در مقابل تحول بنیادی در جامعه، در خلاصی از کلیت رژیم اسلامی و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم و انقلاب اجتماعی، مطرح میکنند؟ موضع

"گفتمان مطالبه محور": پروژه ای دیگر در مقابل سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ...

نیست. برخی از نیروهای ملی اسلامی هم دارای چنین قابلیتی هستند.

مساله آزادی بیان یک رکن دیگر این طرح است. اما اشتباه است اگر تصور کنید که این جریانات خواهان آزادی بی قید و شرط بیان هستند. یا اینکه خواهان آزادی مطبوعات، رسانه ها و گفتار هستند. این کسانی نیستند که فریاد بزنند نقد تمامی جوانب ملی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی جامعه بی قید و شرط و بدون هیچگونه محدودیتی آزاد است. خیر، چه بسا چنین تعبیری از آزادی بیان را "هرج و مرج" قلمداد میکنند. در بیانیه این جماعت آمده است: "تضمین آزادی بیان از طریق رسانه‌های نوشتاری، دیداری، مجازی، ... و جلوگیری از هرگونه منع فعالیت آن‌ها پیش از صدور رأی دادگاه صالحه." این مطالبات انسان را بی گمان به یاد رمان "مزرعه حیوانات" می اندازد. آزادی بیان این جریانات مانند منشور آزادی "خوکها" است. مطبوعات آزادند مگر با صدور رأی دادگاه صالحه؟! و برای یک لحظه سیستم قضایی رژیم اسلامی را تصور کنید. حتی زمانیکه "صالحترین" مرتجعین دوم خردادی در راس سیستم قضایی اش قرار داشته باشد، این دادگاهها بنا به قانون اساسی رژیم اسلامی موظف اند حکم به تعطیل، محکومیت و ممنوعیت هرگونه فعالیتی که مخالف مبانی پایه ای رژیم اسلامی است، دهند. مگر دوم خردادها در حاکمیت در دوران شکل گیری رژیم اسلامی چنین نکردند؟ مگر قتل عامهای دهه شصت را جامعه فراموش کرده است؟ مگر این قتل عامها توسط "دادگاههای صالحه" رژیم اسلامی صورت نگرفت؟ کجای این دنیا کسی آزادی بیان را مشروط به رأی دادگاه کرده است؟ حتی در سیستمهای پارلمانی و دموکراسی که مردم و طبقه کارگر حداقلی از آزادی بیان را به جامعه تحمیل کرده اند، صحبتی از این محدودیتها و قید و بندها نیست. تنها نیروهایی سوپر ارتجاعی

ضد انقلابی این طرح است. همین چند کلمه برای محکومیت این پروژه و ارتجاعی قلمداد کردن آن کافی است. اگر طرحی در برگیرنده بهترین مطالبات سیاسی و حقوق مدنی و شهروندی باشد، چنانچه خواهان آن باشد که این مجموعه را در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی به پیش برد، این مجموعه را باید نقد و افشاء و طرد کرد. هر طرحی، علیرغم هر نیت و هر توجیهی که مدون کنندگان آن مد نظر داشته باشند، چنانچه بخواهد خواستههای خود را در چهارچوب اجرای قانون رژیم اسلامی به پیش برد، به چیزی جز عوامفریبی و تلاش برای تامین ملزومات تداوم حکومت اسلامی منجر نخواهد شد. نکات محوری دیگری که بیانگر هویت ارتجاعی این مفاد هستند به قرار زیرند:

یک مطالبه دیگر این طرح "برقراری دیدارهای ادواری رئیس جمهور با تشکل‌های مستقل سیاسی، فرهنگی، مدنی، صنفی، ..." است. تصورش حتی مضحک است. برای یک لحظه تصور کنید که جماعتی پیدا شده اند که بجای محاکمه سران رژیم اسلامی، بجای محاکمه احمدی نژاد، میرحسین موسوی، کروبی و محسن رضایی، خواهان سازمان دادن "دیدارهای ادواری" با رئیس حکومت اوباش اسلامی هستند! حال تصور کنید که جماعتی در خارج کشور که خود را "لیبرال دمکرات" معرفی میکنند این خواستههای ارتجاعی را خواستههای مترقی معرفی میکنند و خواهان حقه کردن آن به مردم آزادیخواه و برابری طلب هستند! فقط یک نتیجه میتوان گرفت: این جریانات هم جنس اند. به یک جنبش اجتماعی تعلق دارند. هم خانواده های رژیم اسلامی اند. بقاء و تداوم خودشان بنوعی به بقاء نوعی از حکومت اسلامی گره خورده است. تصورش مضحک است اما فقط رژیم اسلامی قادر به برگزاری مضحکه

"گفتمان" و یا یک "بحث و گفتگو" است. و "مطالبه" در محور این گفتمان قرار دارد. به عبارت دقیق تر طرحی برای بحث و گفتگو است که دارای مطالبات معینی از رژیم اسلامی است. حداکثر هدف این طرح اعلام مطالباتی و سیاستهایی در مقابل جناحهای حکومتی و مشخصا جناح راست حکومت رژیم اسلامی است. به این اعتبار این طرحی برای خلاصی از سرطان رژیم اسلامی نیست. طرحی برای سرنگونی رژیم اسلامی نیست. طرحی برای جدایی دین از دولت نیست. طرحی برای آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و مطبوعات نیست. این طرحی برای اصلاح رژیم اسلامی است. اصلاح زمینه های اجتماعی، سیاسی و اداری رژیم حاضر اما در چهارچوب کلیت نظام جمهوری اسلامی. در این طرح بنیادهای دستگاه سرکوب و استثمار و بی حقوقی مردم کماکان پا برجا باقی می ماندند. دستگاه ولایت و خیمه اسلام قرار نیست تغییری بکند. این بیانیه حتی طرحی برای حذف ولایت فقیه نیست. مجموعه اصلاحات و "مطالباتی" که در این طرح قید شده است تماما در چهارچوب نظام رژیم اسلامی می گنجد در بسیاری از مفاد این طرح نقش و جایگاه مشاوران دلسوز رژیم اسلامی کاملا مشهود است. یک ویژگی این طرح که معرف جنبه "اصلاحگرانه" آن در چهارچوب رژیم اسلامی است مساله مطالبه "نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی" است. همانطور که هدف اعلام شده جنبش ارتجاعی دوم خرداد، مساله اجرای قانون اساسی بود. یک رکن گلابیه دوم خردادها به نیروهای جناح راست، عدول آنها از مبانی اصلی و پایه ای قانون اساسی رژیم اسلامی است. اما مطالبه اجرای قانون اساسی نظام اسلامی بیانگر ماهیت ارتجاعی و

مانند نئوکانسرواتیوها در آمریکا و همتهای آنها پرچمدار محدود کردن آزادی بیان به رأی دادگاه هستند!

مساله دیگر لغو مجازات شنیع اعدام است. مبارزه برای لغو اعدام یک مطالبه عمیقاً انسانی در جامعه است. این یک دستاورد جنبش کمونیسم کارگری در جامعه است. حتی بسیاری از تشکل های "حقوق بشری" در جامعه خواهان لغو اعدام در جامعه هستند. اما در این بیانیه ما شاهد "ممنوعیت اعدام افرادی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب بزه شده اند" هستیم. در پاسخ باید گفت: اعدام شنیع است. قتل عمد دولتی و سازمان یافته است. و مسلماً اعدام کودکان شنیع ترین شکل اعدام است. اما محدود کردن مبارزه برای لغو اعدام به لغو اعدام کودکان در حالی که جامعه ای خواهان پایان دادن به اعدام علی العموم است، یک رو در رویی آشکار با خواست و مطالبه مردم آزادیخواه و برابری طلب است. در حقیقت صحنه گذاشتن بر اعدام "بزرگسالان" است. کج و معوج کردن مطالبه عمومی مردم در لغو تمامیت مجازات اعدام به معنای بازگذاشتن دست رژیم اسلامی در اعدام و کشتار وحشیانه در جامعه است. به معنای تایید ضمنی و غیر مستقیم تمام اعدامهای رژیم اسلامی است.

نقد مفصلتر مبانی این بیانیه را باید به آینده و در صورت پاکبازی بیشتر این جریان موکول کرد. در اینجا باید اشاره مختصری به اهداف سیاسی این بیانیه در شرایط برگزاری مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی کرد. این طرح در عین حال بدیلی برای چگونگی مشارکت در مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی است. چرا؟

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی و "گفتمان مطالبه محور"

در مقدمه این طرح ارتجاعی آمده است: "تجربه مشارکت بی قید

"گفتمان مطالبه محور": پروژه ای دیگر در مقابل سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ...

و شرط و غیر برنامه‌ای در انتخابات و نیز تحریم مطلق و از ابتدای فرایند فضای انتخاباتی، هیچکدام نتوانسته است به رشد جنبش‌های اجتماعی و یا حل معضلات کشور و مردم منجر شود. این جریان‌ها از یک طرف منتقد "مشارکت بی قید و شرط" در انتخابات رژیم اسلامی هستند. و از طرف دیگر عدم شرکت در این مزاحکه اسلامی و یا به قول این جریان‌ها سیاست "تحریم مطلق" را کاملاً نادرست و مضر به حال رشد جنبش‌های اجتماعی میدانند! در ادامه به تفاوت واقعی و عملی عدم شرکت در مزاحکه انتخاباتی و سیاست "تحریم انتخابات" رژیم می پردازم. اما در اینجا به معنای سیاسی و عملی این طرح اشارات مختصری باید کرد.

همانطور که در بیانیه بطور خجولانه ذکر شده است، مساله واقعی طراحان این پروژه چگونگی "مشارکت" در مزاحکه انتخاباتی رژیم اسلامی است. این جوهر سیاسی طرحشان در شرایط کنونی است. هر کس که به مفاد این طرح و لیست امضا کنندگان نگاه کند متوجه خواهد شد که اکثریت قاطعی از این جماعت حامیان میرحسین موسوی و یا شیخ مهدی کروبی هستند و یا کسانی هستند که خواهان شرکت در مناسک اسلامی رژیم اند اما نمیدانند به کدام یک از این دو مرد مرتجع امتحان پس داده مسلمان باید رای بدهند. از طرف دیگر مفاد مطالبات این بیانیه شباهتهای زیادی با طرح‌های این دو کاندیدای "اصلاحات" دارد. به عبارتی طرحی فراگیرنده مطالبات این دو کاندیدا است. پلانفرم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن در محورهای اساسی با طرح "شهروندی" میرحسین موسوی و سیاست دولتگرایی

اقتصادی این سرکرده رژیم اسلامی و بسیاری سیاستهای تبلیغاتی شیخ کروبی یکی است.

اما چرا این جریان به هیچکدام از این دو کاندیدا رای نداده و یا ترجیح خود را اعلام نکرده اند؟ واقعیت این است که این جریان‌ها رای به هر کدام از این دو کاندیدا را به عهده خود رای دهندگان گذاشته اند. این محدوده ای برای مانور است که در این طرح مستتر است. اقدامی است که از قرار مانع شقه شدن بیشتر صفوف دوم خرداد میشود. اما همان اهداف را در کلیت خود دنبال میکند. سیاست این جریان‌ها در واقعیت شیوه جدیدی برای گرم کردن تئور انتخابات رژیم اسلامی بدون شرکت مستقیم و حمایت از یکی از کاندیداها در شرایط دو دستگی صف "اصلاحات حکومتی" است. طرح "گفتمان" طرحی برای گسترش خواستها و مطالبات جریان‌ها است که اکنون خود دو کاندیدای "اصلاحات" از صفوف خود بیرون داده اند. سیاست عملی و تاکتیکی این جریان "فشار از پائین" است. فشار جنبش اصلاحات حکومتی از پائین بر رژیم. این فشار صف آزادیخواهی و برابری طلبی و عدالت اجتماعی نیست. این جریان‌ها با اتخاذ این سیاست عملاً زمینه‌های "چانه زنی در بالا" را برای جناح مطلوب خود فراهم میکنند.

مدافعین این طرح میگویند که سیاستهای مشارکت بی قید و شرط و عدم شرکت کمکی به رشد جنبش‌های اجتماعی و یا حل معضلات کشور نکرده است. از این جریان‌ها باید پرسید کمک به کدام جنبش‌های اجتماعی؟ جنبش سرنگونی طلبانه توده‌های مردم؟ جنبش خلاصی از شر مذهب و اسلام و حکومت اسلامی؟ جنبش آزادی و برابری و رفاه و سعادت همگان؟ کدامیک؟

یک شرط تامین اهداف این جنبشها سرنگونی همه جانبه کلیت رژیم اسلامی است. اما این جریان در عین حال حقیقتی را برای جنبش خودشان بیان میکنند. نه شرکت بی قید و شرط و نه عدم شرکت نفعی برای دوم خردادها و بسیاری از ملی اسلامیها نداشته است. مشارکت بی قید و شرط تأییدی بر سیاست و عملکرد جناح راست است. در عین حال سیاست عدم شرکت در مزاحکه انتخاباتی اقدامی بر علیه کلیت رژیمی و مصالحی است که این جریان دنبال میکنند.

واقعیت این است که عدم شرکت در این مراسم رژیم اسلامی پیش شرط اتخاذ هر سیاست آزادیخواهانه و رادیکالی در قبال رژیم اسلامی است. اما کافی نیست. باید عدم شرکت در این مراسم را به یک اعتراض فعال و رادیکال علیه رژیم اسلامی و زمینه‌ای برای تعرض بیشتر به حکومت این اوباش تبدیل کرد. هرگونه تاکتیکی باید با توجه و

در بخش بعدی به توجیحات حزب مشروطه در دفاع از این طرح و همچنین تلاش ارتجاعی این جریان در مذمت هر تلاش انقلابی و رادیکال میپردازم. *

مزاحکه انتخاباتی

و موسوی خط امامی...

دوره ریاست اش با استیضاح مردم و حتی بخشی از طرفداران اولیه اش بدرقه شد. اکنون هم با همان حرارت دارد از انتخاباتی که چیزی جز کاریکاتوری از انتخابات نیست دفاع میکند. به "قوانین غیردموکراتیک" گذرا اشاره ای میکند، عدم وجود حداقل شرایط لازم برای یک دموکراسی نیم بند را عملاً یک مساله پیش و یا افتاده جلوه میدهد و میکوشد مردم را به امید بستن به این مزاحکه ترغیب میکند:

"هنوز معلوم نیست مردم چگونه به آنها پاسخ می دهند. اما صحنه رقابت‌های انتخاباتی با وجود همه کاستی‌ها که عمدتاً از قوانین غیر دموکراتیک سرچشمه می‌گیرد، در حدود امکانات کنونی همان است که باید باشد. هرچند سرخوردگی‌ها و ناامیدی‌ها به قوت خود باقی است و بسیار سخت است مردمی را که اعتماد از دست داده اند و فاصله گرفته اند باری دیگر با همان مهره‌ها جلب و جذب کرد. اما امید به دخالت مردم در شکل دادن به انتخاباتی که در محاصره محدودیت‌ها گرم است و نامزدها از خطر کردن سر باز نمی‌زنند غیرممکن هم به نظر نمی‌رسد."

انسان از این همه هنر در دروغ گفتن به خود و جامعه انگشت بدهان میماند. *

مضحکه انتخاباتی و موسوی خط امامی

در حاشیه اظهارات مهر انگیر کار

آذر ماجدی



از این دلک تیر خلاص زن است. اول خاتمی را علم کردند. سید هنوز عرق ناز و کرشمه اش برای پذیرش کاندیداتوری خشک نشده بود، موسوی پا پیش گذاشت و آب سردی بر سر سید ریخت. خاتمی دل شکسته و افسرده و با احساس خنجر در پشت کنار کشید. با وجود آنکه خاتمی در ۸ سال ریاست جمهوری اش هیچ گلی به سر هیچکس جز "نظام" نزده بود و همیشه به پایبندی به نظام قسم خورده بود، هراس از اینکه وجود خاتمی ممکن است توهمات ۷۶ را در جامعه زنده کند، باعث شد که موسوی را به میدان بیاورد. هر چه باشد موسوی در سال های اول رژیم نقش فعالتری در حکومت اسلامی نسبت به خاتمی داشته است و در زمان اعدام های یک دقیقه ای در زندان ها نخست وزیر بوده است. به این ترتیب نظام میتواند نفسی بکشد که فیل مردم یاد هندوستان نخواهد کرد.

بکشاند. اسمش را ممکن است پراگماتیسم بگذارند، اما دارند مردم را یک بار دیگر به مسلخ توهم میبرند. میخواهند یکبار دیگر برای این رژیم "مشروعیت" بخزند. میخواهند دوباره تکاپوی انتخاباتی ایجاد کنند. ظاهرا به موسوی یا کروی امید بسته اند، اما با اینکار دارند به تحکیم پایه های رژیم ضد زن، رژیم کشتار و سنگسار، شکنجه و اعدام کمک میکنند.

خانم مهرانگیز کار، یکی از این چهره های جنبش دو خرداد که اکنون به اپوزیسیون پرو رژیم در خارج کشور پیوسته است، این چنین از مضحکه انتخابات دفاع میکند: "البته که رای می دهم. صحنه رقابتهای انتخاباتی پر از انرژی و نوآوری است. اگر از این انتخابات که از نگاه من تبدیل شده است به یک پل برای عبور به سلامت گذر کنیم و افراطیون با یک اقدام غیر منتظره پنجره ای را که دارد آهسته آهسته باز می شود نبندند امیدهای بر باد رفته باری دیگر به دلها باز می گردد".

واقعا مضحک است. انسان حیران میشود که منظور از "پل" به سلامت چیست؟ کدام "پنجره" و به چه افقی دارد باز میشود؟ موسوی که ظاهرا به نقطه امید خانم کار بدل شده، قرار است چه گلی به سر مردم بزند؟ ایشان پیش از این با همین حرارت از خاتمی دفاع کرد. ۸ سال در میان دو خردادی هایی بود که به مردم وعده های سر خرمن میدادند و از آنها میخواستند امید و اعتماد شان را به خاتمی از دست ندهند. اما خاتمی در پایان

صفحه ۷

اما این "اصلاحگران" نستوه دست بر نمیدارند. سعی میکنند از "فضای انتخابات" استفاده کنند و "مطالباتشان" را مطرح کنند تا به این ترتیب "مسئولان" را متوجه کنند ... که به گروه های مردمی و افشار حاشیه ای نیز پاسخگو باشند. این عبارت سرتاپا توهم انگیز از بیانیه ائتلاف "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" است، اما صرفا برخورد و نگرش "بخش زنان" را منعکس نمیکند. بخش زنان از آنجا که جنبش حقوق زن یک جنبش فعال، بسیار مطرح و پر پشتیبان، چه در سطح کشوری و چه در سطح بین المللی است، عملا به سخنگوی کل جنبش "اصلاحگران پرو رژیم" بدل شده است.

وظیفه بسیار "مقدس" اینها ایجاد امید در میان مردم است، میکوشند با بیانیه های این چنینی و با استفاده از عنوان پر طمطراق "جنبش زنان" مردم را به پای صندوق های رای

داد. وقتی سفارت ها در شان را به روی آنها باز کردند، اینها مانند کودک پدر گم کرده به آغوش پدر بازگشتند.

سید خاتمی به نقطه امید اینها بدل شد. دو خرداد ۷۶ را جشن گرفتند. برایش سینه چاک کردند. دست در دست سفارت اسلامی برای باز کردن درهای غرب به روی رژیم آبرو باخته اسلامی سگ دو زدند. از همه مضحک تر دفاع اینها از "حق آزادی بیان" آدمکشان اسلامی و مدافعین این آدمکشان در مقابل کمونیسم کارگری بود. در مقابل صف محکم اعتراض کمونیسم کارگری به حضور رژیم اسلامی در غرب، این پادوهای اسلامی مدافع آزادی بیان شدند. هیچ چیز مضحک تر از دفاع از آزادی بیان یک رژیم قاتل در مقابل اپوزیسیون این رژیم نیست. اما این مفلوکین همیشه دنیا را وارونه دیده اند و فکر میکنند که خیلی هم مردردند اند.

وقتی سید تو زرد از آب درآمد اینها به روی خود نیاوردند و دوباره وانمود کردند با این رژیم مخالف اند. باز مضحکه انتخاباتی براه افتاده است و این باصطلاح اصلاحگران فعال شده اند. در داخل کشور این "اصلاحگران" با اتخاذ سیاست مقایسه میان بد و بدتر به کمپین آنکه "بد" اش می پندارند می پیوندند. لافاقل برای حفظ ظاهر هم شده اینطور وانمود میکنند که علت دفاع شان از کاندیدای معین صرفا از پراگماتیسم نشأت میگیرد. و بر مبنای همین پراگماتیسم مردم به مرگ گرفته شده را دعوت میکنند که به تب رضایت دهند و به "بد" رای دهند.

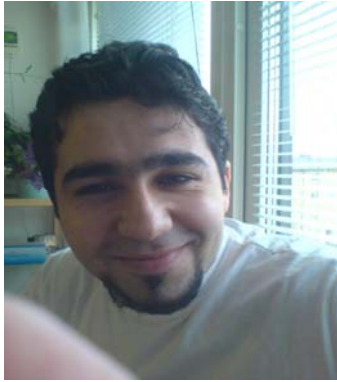
مضحکه انتخاباتی دوباره آغاز شده است. لولوی احمدی نژاد را در مقابل مردم گذاشته اند و به زبان بی زبانی میگویند هر کسی ببرد، بهتر

باصطلاح اصلاحگران هرگاه اسم "انتخابات" را میشوند از خود بیخود میشوند. گویی این کلمه دارای سحر و جادو است. فعالیت های "انتخاباتی" شان را آغاز میکنند و هر سال هم دریغ از پارسال!

در ۱۳۷۶، دو دهه بعد از حاکمیت رژیم سیاه اسلامی، بعد از کشتار و قتل عام هزاران نفر در سپاهچال های اسلامی، بعد از فتوای قتل عام و کشتار "امام جلال"، نسل جدید بر این تصور شد که از طریق انتخابات جامعه را تغییر دهد، اصلاحات ایجاد کند، نابرابری را محو کند. این نسل جوان تصور میکرد. دل به آخوند لبخند به لب بست.

اما اگر این نسل جوان متوهم بود، جریانات کار کشته تر طرفدار رژیم که پیش از اینهم به این رژیم خونین کمک کرده بودند تا پایه های خود را محکم کند؛ مدد رسانده بودند و نوجوانان کمونیست، مجاهد و مخالف را در راه خدا به دستگاه امنیتی رژیم لو داده بودند، علم "اصلاحات" را برافراشتند. همگی به خلسه اصلاحات فرو رفتند. از اپوزیسیون رژیم سابق تا چپ های ملی - اسلامی به سید نوظهور دخیل بستند.

در خارج کشور بخشی از این اپوزیسیون مدتی بود که با رژیم آشتی کرده بود و پای اش به سفارت های رژیم اسلامی باز شده بود و بساط چلوکباب در کنار حاج آقا سفیر اسلامی براه بود. باید انصاف داشت، اینها هیچوقت به میل خود با رژیم قهر نکرده بودند. رژیم اسلامی زمانی که دیگر به خدمات شان بی نیاز شد، به سراغشان آمد، بخشی شان را گرفت و اعدام کرد، بخش دیگرشان فرار را به قرار ترجیح



رابطه با شرایط باقی کارگران هم صحبت کنی؟ آیا وضع آنها هم به همین منوال است یا شرایطی دیگری دارند؟

اسماعیل: من فقط می توانم وضع کار خودم را توضیح بدهم و از جاهای دیگر خبری ندارم. فقط داستاناتها و اخباری می شنوم. فکر نکنم وضع آنها هم فرقی بکند. اینجا را برایت در یک کلام خلاصه کنم: پول نداری برو بمیر! تازه ما یک فرقی با بقیه داریم. همان چندرغازی که در می آوریم هم دست خودمان را نمی گیریم. باید بدهیم به پدر یا مادرمان. البته نه که آنها آدمهای بدی باشند، اما بدون این پول ما روی پول خودشان، اگر داشته باشند که خیلی ها اصلا درآمدی ندارند، از پس خرج بر نمی آیند! این را هم می دانم خیلی از دخترها در محلات ما می روند دنبال تن فروشی از 13 سالگی. وضع خانواده ها اینجا خیلی خراب است. همسایه ای داشتیم خیلی مرد خوبی بود. اصفهان کار برایش پیدا نمی شد می رفت تهران کار می کرد. من واقعا برایش احترام قائلم. اما خانمش در نبودش دوست پسر پیدا کرد. بچه هایش بهش گفته بودند وقتی تو نیستی یکی می آید خانه به ما میگوید به من بگویند بابا! خوب آن بیچاره هم طاقت نیاورد. زنش را طلاق داد. اینجا اصلا حرمت همه چیزی پاشیده شده است. احترام و شانی باقی نمانده است!

یک دنیای بهتر: نظرت در رابطه با اعتراض های کارگران بزرگسال چیست؟ آیا از این اعتراض ها

صفحه ۱۰

خیابانها رها کند و چه پیش آمد این وضع برای ما برایش اهمیتی ندارد. برای این آقای نامحترم فقط پولی که دارد مهم است. یک بار یکی از بچه ها به صاحب کار ما گفت چرا کار ما را کمتر نمی کنی؟ می دانی جوابش چه بود؟ گفت این به نفع خود شماست و گرنه در خیابانها معتاد می شوید و این برای آینده تان بد است! البته خودش روزی سه بست تریاک نزنند سرپا بد نیست اما اینجوری جواب همکارم را برگرداند! در رابطه با دستمزد پرسیدید شاید برایتان قابل تصور نباشد. ساعت اضافه کاری ما اصلا مزدی نمی گیریم. یعنی به جای اینکه حداقل مزدی اضافه کنند همان مزد عادی را هم نمی دهند و دبه در می آورند. خوب اجبار است عمو جان. ما با چند بچه قد و نیم قد چکار می توانیم بکنیم؟ این لباس های مدی که در پشت ویتروینهاست محصول خون و عرق بچه های 10 تا 17 ساله است. قیمت واقعی شان بی خوابی ما و محرومیت ما از غذا و بازی و تحصیل و همه چیز است.

یک دنیای بهتر: همانطور که خودت گفتی اکثر این کارها تا 16 و 17 سالگی است. عاقبت بچه هایی که این سن را پر می کنند چه می شود؟

اسماعیل: بهتان برنخورد من رک و راست بگویم. برای بچه ای که 17 سالش شده و نه تخصصی دارد و نه تحصیلی کرده چه راهی باقی می ماند؟ یا گدایی یا پخش مواد و خلاصه کارهای خلاف! این سرنوشت همه ما است. صد من مرثیه در رابطه با بزهکاری و راه ثواب باز با وجود اجبار مشکلات زندگی جوان را بکار خلاف می کشاند. می گویند خدا بزرگ است. فعلا که خدا خدای پول دارهاست. خدا با ما آدمهای بدبخت بیچاره چکار دارد؟

یک دنیای بهتر: میتوانی در

گفتگوی علی طاهری با یک کودک کار از اصفهان:

صاحبکارم یک جغد کثیف است!

کننده ای است. فکرش را بکنید روزی 12 تا 14 ساعت شش روز در هفته و بعضا حتی جمعه ها باید از صبح سحر تا بوق سگ یک اتوی 10 کیلویی را روی یک کوه تمام نشدنی لباس بکشی. یک لحظه کار نباید عقب بیفتد. حتی برخی مواقع کارفرمای بی شرف به ما اجازه غذا خوردن هم نمی دهد یا اگر خیلی وجدان نداشته اش درد نگیرد با کلی بدبختی غذا را باید پای همان اتوها بخوری. داخل کارگاه هوایی برای تنفس وجود ندارد. کمتر هفته ایست که بچه ها از حال نروند. خوب قصد من خواندن مصیبت نیست و نمی خواهم اشک شما را راه بیندازم اما ما هم آدم هستیم و احتیاج به چیزی به اسم اکسیژن داریم. اما طمع کارفرما این چیزها حالیش نمی شود. پول و پول بیشتر تنها چیزی است که این خوک های کثیف بلد هستند. بعضی روزها آخرکار که می شود صاحبکار با یک تکه لباسی که نتوانسته آب کند و روی دستش باد کرده می آید طرف بچه ها و می گوید بیا این برای مادرت! حالم از این اداهای خیرانه به هم میخورد! اگر راست میگوئی دستمزد را زیادتر کن. کار را سبک تر کن. این غلطها به تو نیامده!

یک دنیای بهتر: الان در فصل شلوغ کار پوشاک بسر میبری. تاثیر این مسئله روی کار شما چیست؟ وضعیت دستمزدهایتان تغییری می کند؟

اسماعیل: درست است. اول هر سال قولا فصل مد است. اما این مد هم بلای جان ماست. از طرفی زندگی ما را در سال دو شقه می کند. نصف سال را باید بیکار باشیم نصف دیگر را مثل سگ جان بکنیم. صاحبکار ما مثل جغدی است که می تواند نصف سال از ما کار بکشد و نصف سال ما را در

یک دنیای بهتر: اسماعیل جان از طریق دوستان خیر دار شدیم که اخیرا کارگاه های تولیدی پوشاک فقط کارگر زیر 17 سال استخدام می کند و اکثرا مراجعین برای کار در تولیدی ها پس زده می شوند. ازت میخوامم برای خوانندگان ما کمی در این رابطه توضیح بدهی و مقدما کمی از خودت و شرایط کار برای ما بگوئی.

اسماعیل: من 16 سال سن دارم. سه سال است که در یک کارگاه تولیدی لباس در خیابان عبدالرزاق اصفهان مشغول به کار هستم. شیوه کار ما به گونه ایست که در یک بخش از سه قسمت تولیدی کار میکنم که یک اتاق 50 متری است که بیست نفر از هم سن و سال هایم در آنجا کار میکنیم. کار از ساعت 7 صبح شروع می شود و تا 7 شب و گاهی وقت ها تا 9 شب ادامه دارد. حدود روزی 1200 تومان حقوق میگیرم. شاید باورتان نشود اما حقیقت دارد. خوب من از کارگاه های تولیدی دیگر خبری ندارم فقط کارگاه خودمان را می دانم شرایط خیلی بدی است. اما اینکه پرا فقط صاحبکارها بچه های کم سن و سال را استخدام می کنند و به سراغ بزرگترها نمیرند دو علت دارد: اول کسی زیر بار این دستمزد ناچیز نمی رود و دوما به دلیل بچه بودن ما می تواند کار بیشتری از ما بکشد. بزرگترها را که نمی شود پس گردنی زد اما بچه ها را می شود!

یک دنیای بهتر: در مقایسه با اخباری که به دستمان میرسد می توانم حرفت را درک کنم. کمی بیشتر در رابطه با نوع کار و شرایط کارت توضیح بده.

اسماعیل: کار یکنواخت و خسته

صاحبکارم یک جغد کثیف است...

خبری داری؟

اسماعیل: در رابطه با اعتراض کارگران نساجی زیاد شنیده ام. خیلی هم خوشم آمد. اما یک بار یک عکسی از کارگران دیدم کمی حالم گرفته شد. روی تابلو نوشته بود: ما کارگران گرسنه ایم. خوب این تصویر یک مشت گرسنه از ما می دهد. درست است که ما گرسنه ایم، من یکی همیشه عمر گرسنه بودم. غذای خوب یک خاطره دور دست برای معده من است. اما هیچ وقت نمی آیم روی تابلو بنویسم ما گرسنه ایم. حتما می پرسید خودت بودی چه می نوشتی؟ من می نوشتم حق دزدیده شده ما کارگران را بدهید! کمتر دزدی کنید! من می نوشتم مرگ بر پول! تازه همه اش غذا نیست، این بیشتر یک فحش است که پولدارها به ما می دهند: گدا گرسنه ها! خوب ما خودمان آنرا روی تابلو نوشته ایم و قبول کرده ایم! در ثانی مادرم همیشه می گوید زورت را نده که التماس کنی!

یک دنیای بهتر: اسماعیل جان با تشکر که اطلاعات مفیدی در اختیار من و خوانندگان نشریه گذاشتی.

اسماعیل: با تشکر مقابل. مرسی که وقتی برای حرف های من اختصاص دادید! *

به حزب

اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

نامه ای از ایران

علی عزیز،

22 خرداد نزدیک می شود و تلاش حکومتیان برای جمع کردن مردم پای صندوقهای مارگیری روز به روز بیشتر می شود. بعید نیست که موفق هم بشوند. دیشب با یکی از اهالی کشور شما صحبت می کردم؛ میگفت اینطور به نظر میاد که بجز تعدادی محدود از ایرانیان، بقیه شرکت میکنند و به کروی یا موسوی رای میدهند. اینطور که میگفت، خود این افراد می دانند و معترف اند که تغییری رخ نخواهد داد. ولی می گویند حتی برای به کوچولو تغییر در اوضاع و احوال باید در انتخابات شرکت کرد. همان مسئله "به مرگ بگیر تا به تب رضایت دهد!" و چقدر خواست انسانهای معینی در شرایط زمانی و مکانی معین خوار و ذلیل می شود که بخاطر ذره ای تغییر در عملکرد حکومت اوباشان اسلامی، ننگ مشروعیت دادن به آنرا بپذیرد!

آری اینجا هم، برخلاف نظر دوستانی که تصور می کنند همین امروز می توان پرچم سرخ را در میدان اصلی شهر برافراشت، متأسفانه وضعیت به همین فرار است. چند شب قبل در یک راهبندان در شمال تهران، در کنار من اتوموبیل تویوتا کمری ایستاده بود با چند سرتشین جوان و روی دربهای ماشین پلاکاردهای تبلیغاتی نصب شده بود: *change for iran*. بی اختیار خنده ام گرفت، چون تقلید خیلی مسخره ای بود از تبلیغات انتخاباتی اوپاما. طرف که خیلی عصبی شده بود، پرسید به کی رای میدی؟ در جواب من که گفتم به هیچکس، فریاد زد که در اینصورت باز هم احمدی نژاد برنده خواهد شد.

این عوامفریبی ها متأسفانه موثر می افتد و کار این عوامفریبی متأسفانه عموماً توسط جوانانی انجام می شود که خود یکی از قربانیان اصلی این رژیم ضدانسان اسلامی هستند. تمامی فشارهاییکه رژیم از طریق گشت ارشاد، از طریق اعدام و غیره به مردم وارد می کند، در هنگام مضحکه رای گیری هم مورد بهره برداری اش قرار می گیرد تا با حقه بازی تمام وعده به ذره ای تغییر در اوضاع و احوال دهد و رای جمع کند.

در هر حال اشکال از ضعف ماست. بنظر من در این فرصتهای آخر بجاست که شماره ویژه ای از نشریه صرفاً به افشاگری در مورد این مضحکه بپردازد.

شادباشی و قربان تو، مهرداد

"خدمات کنسولی نمیخواهیم!"

حضور تروریستهای اسلامی در گوتنبرگ موقوف!

ایرانیان آزادیخواه، مخالفین جمهوری اسلامی!

بنا به اطلاعیه سفارت رژیم اسلامی در استکهلم، در هماهنگی با وزارت خارجه سوئد، قرار است دومین هیات "مامورین کنسولی" را در روزهای جمعه و شنبه، 8 و 9 خردادماه 1388 برابر با 29 و 30 می 2009 میلادی بین ساعات 9.00 تا 17.00 به شهر گوتنبرگ اعزام کنند.

بار قبل آزادیخواهان در گوتنبرگ و مالمو و اخیراً در تورنتو نشان دادند که جمهوری اسلامی حتی در معیت سگ و پلیس نمیتواند بیاورد و در شهر پرسه بزند. ما نشان دادیم که به حضور جمهوری اسلامی آلرژی داریم و خوب میدانیم عنوان "ارائه خدمات کنسولی" پوششی برای امکانات حضور علنی در خارج کشور و گسترش فعالیتهای جاسوسی و تروریستی است.

ایرانیان آزادیخواه نه فقط "خدمات کنسولی" نمیخواهند، بلکه خواهان بسته شدن سفارت جمهوری اسلامی بعنوان مرکز فساد و ترور و جاسوسی هستند. ما مجدداً به استقبال این هیئت چاقوکشان خواهیم رفت. سیاست ما جمع کردن بساط جمهوری اسلامی در خارج کشور است. ما همه مردم آزادیخواه و مخالفین جمهوری اسلامی را دعوت میکنیم که روز 29 و 30 می در محل اعلام شده این هیئت حضور بهم رسانند.

آدرس:

Mässans Gata 8, Göteborg

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات گوتنبرگ

2009-05-26

کارگران وطن ندارند!

زنده باد

انترناسیونالیسم کارگری!

جهنم واقعی

گزارشی از کارگران پیرانشهر

عباس سعید پور

شهرستان پیرانشهر که یکی از شهرهای استان آذربایجان غربی است حدود 120000 نفر جمعیت دارد. اکثر مردم این شهر کارگرانی ستم دیده هستند. این کارگران به چندین گروه در کارهای مختلف تقسیم می شوند.

گروهی از کارگران در کارخانه ها با حقوق بسیار کم مشغول به کارند. بسیاری از کارگران بیمه نیستند و کار آنها به صورت فصلی است که در فصلهای تعطیل هیچ درآمدی ندارند. پرداخت حقوق اکثر کارخانه ها با تاخیر چند ماهه انجام می شود و با این حقوق ناچیزی که دریافت می کنند نه تنها نمی توانند زندگی معمولی ای را برای خانواده های خویش تامین کنند بلکه هیچ پس اندازی برای آینده ندارند.

بخش دیگری از کارگران در مرز ایران و عراق (تمرچین) مشغول به خالی کردن بار ماشین ها هستند که ظلم زیادی در حق آنان می شود. کارگران مرز برای کار در آنجا باید کارت عضویت داشته باشند و ماشین ها را به صورت سهمیه ای خالی کنند. یعنی یک گروه 5 نفری کارگران در روز باید دو ماشین برای خالی کردن داشته باشند. هر گروه برگه ای دریافت میکند که برای تخلیه ماشین باید آن را تحویل صاحب بار دهند تا بتوانند ماشین را خالی کنند. این برگه حکم سهمیه را دارد یعنی اگر کسی آن را نداشته باشد هیچ سهمیه ای ندارد. سر کارگر مرز موظف است که این برگه ها را "عادلانه" پخش کند اما وی برای منفعت خود حق بسیاری از کارگران را پایمال می کند که البته با رئیس مرز هماهنگ است. مثلا یک گروه 5 نفری که باید در روز 2 ماشین سهمیه بگیرد، اغلب 1 ماشین میگیرد و یا اصلا سهمیه ای دریافت نمی کنند. در

جریمه های زیاد نقدی و شکنجه و زندان محکوم می شدند. حتی بعضی از آنان 7 یا 8 سال یا زیادتر به زندان می افتادند و همین کار باعث شد که ترس در دل مردم بیاندازد که اعتراض نکنند. کم شدن اعتراضات با بالا رفتن میزان جنایت در مرزها رابطه مستقیمی دارد.

اکثرا کسانی که این دست به این کار خطرناک می زنند کفیل خانواده هستند و از روی نداری این کار را می کنند. بعضی ها از نبود کار و بی کاری به این کار رو می آورند. نوجوانانی هستند که فقط 12 یا 13 سال دارند و به دلیل اینکه پدر و مادر پیری دارند که نمی توانند سرپرستی فرزند خود را بر عهده بگیرند دست از درس خواندن می کشند و تن به این کار می دهند و کشته می شوند. در همین سال جاری 3 تن از کشته شدگان در همین سن بودند. افرادی که زن و بچه دارند و کشته می شوند زندگی مرگباری را نصیب خانواده های خویش می کنند. در اندکی از خانواده ها مادر کفیل خانواده می شود و با کارگری فصلی در سر مزرعه ها با حقوق روزانه فقط 8000 هزار تومان که فقط در سال 4 ماه کار است سرپرستی خانواده را بر عهده می گیرند. بعضی از خانواده ها به ناچار از هم می پاشند و مادر یا دوباره ازدواج می کند یا به خانواده پدری خود باز می گردد که در این بین بیشترین لطمه را فرزندان خانواده می خورند. بعضی از فرزندان خانواده های منهدم شده آواره ی خانه ی فامیل های خود می شوند، بعضی ها به گدایی محکوم می شوند، و بعضی ها به ناچار برای اینکه برادر و خواهر کوچکتر خود را آواره نبیند دوباره مانند پدر خود دست به کار قاچاق میزنند.

یونس پیراودی، کمال رستمی، و عثمان دریایی از جمله کسانی هستند که در این ماه کشته شدند و لقمان بلخ، لقمان جایمندی بدون داشتن هیچ گونه باری در

ماه قبل توسط رژیم جنایتکار اسلامی به قتل رسیدند و خانواده های آنان را در گنداب بدبختی نشانند.

بخش دیگری از کارگران از روی ناچاری خود و خانواده خود را آواره ی شهرهای دیگر میکنند و برای کار به کارخانه یا کورهای آجری می روند که زن و بچه های آنان مجبور به انجام کارهای طاقت فرسا می شوند. این کوره ها فقط 6 یا 7 ماه کار میکنند بقیه ی ماه های سال کارگران بی کارند. اکثر این خانواده ها در این مدت که کار می کنند مبلغ ناچیزی را پس انداز می کنند. ولی متأسفانه با آن پس انداز نمی توانن خرج 4 یا 5 ماه بی کاری خود را بکشند و دوباره از روی ناچاری باید آوارگی را تحمل کنند. اینبار به مرغداری ها و گاوداری های غیر بهداشتی میروند تا خرج خود را در آورند که البته بیشتر خانواده ها در این اماکن دچار بیماری های شدید پوستی و بیماری های داخلی می شوند. یکی از کارگران که 11 سال بود که این شهر را ترک کرده بود، و دنبال همین کارها بود، در حال حاضر در روستائی نزدیک شهر در فلاکت مطلق بسر میرد. او بعد از چندین سال



آوارگی در کوره خانه ها و مرغداری ها بدون داشتن هیچ پس اندازی زندگی میکنند. وضعیت مالی وی به حدی وخیم است که مردم برای آنان کمک مالی جمع می کنند تا از گرسنگی خانواده اش تلف نشوند. این یک مورد از قربانیان است.

در این جهنم فقر و فلاکت همه چیز کارگران قربانی میشود: جسم شان، غرورشان، زندگی و آینده شان، خانواده شان، در یک کلام تمام هستی شان. جهنم واقعی همین است که سرمایه داری برای همه ما درست کرده است. *



و از شدت فشار مالی که کمر آنها را خم کرده است دست به کارگری قاچاق میزنند و هر لحظه مرگ در انتظار آنهاست. این کارگران وظیفه شان حمل و نقل بار قاچاق است و جان خود را برای تامین زندگی خانواده ی خود در خطر جدی می اندازند. هر ماه چندین کشته و شمار زیادی زخمی و مجروح داریم که شمار کشته شدگان امسال در مقایسه با سالهای پیش به حد اکثر رسیده است. یعنی بالای 40 کشته و چند صد زخمی! در سالهای قبل میزان جنایت در این مرز هنوز بهتر بود و حتی طوری بود که اگر 1 نفر کشته می شد 2 یا 3 روز مردم تظاهرات می کردند که خود این تظاهرات آمار بسیار زیادی زخمی و چندین تن کشته داشت و بالای 100 نفر دستگیر میشدند. معمولاً کشته شدگان را خود حکومت دفن میکرد و به دنبال آن به آزار و اذیت خانواده های آنان نیز میپرداخت تا ساکت شان کند. زخمی ها پس از درمان همراه دستگیر شدگان به

سازمان زحمتکشان کردستان، محل قوم پرستان ضد کمونیست!

هرمز شیرازی

اساس جنبش کمونیستی طبقه کارگر پایان دادن به جامعه طبقاتی و تقسیمات کاذب تاریخی است که سرمایه داری هر روز آنرا بنا به منافع سود و سرمایه بازتولید میکند. هدف کمونیستها سازماندهی انقلاب کارگری، سرنگونی سرمایه داری و برپایی جامعه ایست که هر انسان در آن بصرف زنده بودن بتواند از مواهب کار و تولید جمعی بهره مند شود. جامعه ای که هر کودک بصرف چشم گشودن به جهان، فارغ از اینکه والدینش به کدام طبقه تعلق داشتند؛ فارغ از رنگ پوست، طوق قومیت و ملیت، محل تولد، جنسیت و تمام قالبهای تحمیلی و غیر تحمیلی سنتی که سرمایه داری برای افزایش بهره کشی، برای تولید طبقه کارگر ارزان، تفرقه افکنی و منحرف کردن مبارزه طبقاتی به جامعه تزیق میکند، بتواند از رفاه و حرمت انسانی برخوردار گردد. یکی از مهمترین ابزارهای بورژوازی در استعمار و مبارزه علیه طبقه کارگر، تقسیم بندی جامعه در چهارچوبهای مذهبی، نژادی، قومی، جنسی و ... است. هرچه مبارزه محدودتر به موضوعی خاص شود، هر چه مبارزه از رادیکالیسم و هویت و حقوق جهانشمول انسانی و نترناسیونالیستی طبقه کارگر دور شود، به همان اندازه کمتر نفس وجودی دولت سرمایه داری و طبقات حاکمه زیر سوال میرود.

سازمان موسوم به زحمتکشان کردستان، یعنی باند فدرالیستهای نوکر آمریکا و جلال طالبانی، در متن دنیای نظم نوین بوش و عملیات پیشگیرانه خلق و سرهم شد. مشابه این فرقه قوم پرست در چهارگوشه ایران سرهم شد که گاهگاهی در مهمانی قومی شرکت میکنند و عکس یادگاری میگیرند. این نیروهای مدافع فدرالیسم کشف کرده اند که هنوز

در دوران عشایر و قبایل بسر میبریم و دوره "مبارزات قومی - مذهبی" است و نه مبارزه طبقاتی! وجود ستم در جامعه ایران با حکومتی مرتجع نه جدید است و نه به ستم ملی خلاصه میشود. انواع و اقسام ستم در این جامعه که به قعر تاریخ برگردانده شده وجود دارد. پاسخ این ستم ها تقسیم زمین و قدرت بین رهبران خودگمارده اقوام نیست، بلکه رفع ستم و در اینجا رفع ستم ملی است.

در ایران ما با مسئله کرد و ستم ملی روبرو هستیم و هر جریان سیاسی جدی باید برای رفع آن برنامه ای مشخص و روشن داشته باشد. اما نه ناسیونالیستهای فاشیست و پان ایرانیست و عظمت طلب و اسلامی ها چنین راه حلی دارند و نه امثال فرقه قوم پرست زحمتکشان. اینها محصول ارتجاع اند و هویت و راه حل سیاسی آنها هم از ارتجاع مایه میگیرد. "فدرالیسم" یعنی نسخه جنگ داخلی و سیاستی برای کشتار همسایه و تلاشی در راستای تشدید شکافهای موجود. این محفل دست ساز جلال طالبانی خواب حمله آمریکا به ایران و تبدیل ایران به عراق دوم امیدشان بود. امثال عبدالله مهندی فکر میکردند بعد از مدتی قلدری و تروریسم و باجگیری و بد دهنی علیه کمونیسم و خودشیرینی برای بورژواها و اربابانشان میتوانند جایگاه مشابه جلال طالبانی و مسعود بارزانی یا مقتدا صدر و دیگران را بیابند. همین اوهام پای آنها را به کرویدورهای وزارت خارجه آمریکا باز کرد. امیدوار بودند به نان و نوائی برسند. معضل اینها رفع ستم ملی هم نیست بلکه هویت شان دامن زدن به این ستم برای سرپا نگهداشتن دکان حقیرشان است. این جریان کارش را با ترور و تحقیر و فریب آغاز کرد، با همیاری برادر بزرگترها با جمهوری اسلامی نشست و برخاست کرد. همچون جماعت هم

سنتشان در کمپ ناسیونالیسم مرتجع کرد در کردستان پرچم کردستان و فدرالیسم را برافراشتند تا شاید جایی و در معامله ای سهمی بگیرند. نشد. به جان هم افتادند. با چاقو و گلوله همدیگر را دریدند و کوبیدند. حالا هم باید دمشان را روی کولشان بگذارند و بروند.

در این اوضاع امثال عبدالله مهندی ژست میگیرند و از مرزکشی عشیره ای کردستان ایران سخن میگویند. بر "تفاوتهای زبان و پیشینه تاریخی" تاکید میکنند و مثل باستان شناسان نبش قبر میکنند. چرا؟ بخاطر اینکه شاید براین اساس جایی سهم قدرتی به ناسیونالیسم کرد برای اداره کردستان داده شد و اینها هم رئیس پاسگاهی شدند. مردم را تا حد عشیره عقب میبرند تا خودشان رئیس عشیره شوند. از هم اکنون نسخه تباهی و عشیره ای کردن آن جامعه را آماده کرده اند. اما کور خوانده اند. لازم نیست برای تقسیم قدرت بین "کردها" و "فارسها"، تفاوتهای زبان و پیشینه تاریخی و قومیت را مینا قرار داد. این تقسیمات ارتجاعی ریشه در سنتهای عشیره ای این جریان دارد که میخواهد جامعه را به عهد بربریت برگرداند. وقتی قبول کنید که انسانها را باید با برچسبهای قراردادی و ایکس و ایگرگ تقسیم کرد، مبنای این تقسیم دیگر مرزی نخواهد داشت. دیگر نمیشود جلوی این تقسیمات ارتجاعی را گرفت. هر خان و سردار و رئیس باندی میتواند مشروطه خودش را بخواهد و در این وسط این مردم بیگناه اند که باید لت و پار شوند و یا سرباز این حضرات شوند. فدرالیسم دکانش تخته شد و طرفدارانش باید فعلا فکری بحال خودشان بکنند. اما اینها حاضرند جامعه ایران را به ورطه فدرالیسم بیاندازند تا خودشان کسی شوند. این لازمه تقسیمات ارتجاعی و پوسیده عصر حجر است که برتری طلبی ذاتی "فارس" را مثلاً بر "بلوچ" به علت داشتن "پیشینه

تاریخی" بهتر ترویج میکند؛ کودک "فارس" بخاطر کشورگشایی چند هزار سال پیش "نیاکان هم قومش" در عصر برده داری از کودک "بلوچ" "برتر" میشود، و این یکی از آن یکی "پیشینه تاریخی" بهتری دارد! این یکی "خون پاک آریایی در رگهایش شریان دارد" و آن یکی خون ناپاک "انیرانی"! از هر طرفی بپرسید داستان و حماسه های فاشیستی فراوان دارند که در اهمیت قوم خود و ضدیت با دیگران برایتان بگویند. همین ناسیونالیستهای فاشیست ایرانی را ببینید. ولشان کنید در تهران جوی خون راه می اندازند. آنچنان با تعصب حرف میزنند که گوئی پدر جد هیتلر اند. باند سیاهی "زحمتکشان کردستان" متعلق به این سنت پوسیده است. اما کردستان محل بسط این اراجیف نیست. حزب دمکرات کردستان با سابقه بیش از 50 ساله اش در ۳۰ سال گذشته تلاش کرد تا این وصله ناجور را بر جامعه شهری و فضای رادیکال و مدرن سیاسی در کردستان حاکم کند. به هیچ جا نرسید. مردم پاسخش را با همبستگی طبقاتی و اول ماه مه های سرخ و جشن آدم برفیها و جنبش حقوق زن و رفتار و منش جامعه شهری و پیشرفته دادند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در کردستان مثل ساز ناهنجار و گوشخراش است. این جامعه راه حل اصولی اش برقراری یک نظام آزاد و برابر است. این از طریق هبستگی طبقاتی و مبارزه ای رادیکال و سراسری با توحش اسلامی ایران و انواع جریانات مرتجع قوم پرست و ناسیونالیست میتواند پیش برود. تلاشهای ارتجاعی شما صرفاً برای زد و بند در بالا است. امری که فعلا کفگیرش به ته دیگ خورده و فدرالیستها با این سیاستها و عملکردشان بیش از پیش بی آبرو شدند. لطفا شرتان را کم کنید!

ما کمونیستها باید در برابر سلاخی جامعه با این تقسیمات کاذب، متحدانه بمیدان بیانیم و قاطعانه علیه این باندهای ضد جامعه حرف بزنیم. باید بجای هویت گنبدیده قومی - مذهبی،

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1
310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی،
سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com
siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين
رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید
پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N.
America Routing Number : 121
000 248 Account Number: 36
48 46 88 52

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید
و بدوستانان توصیه
کنید.

یک دنیای بهتر برنامه
طبقه کارگر برای آزادی
جامعه است!

سازمان زحمتکشان کردستان، محل قوم پرستان ضد کمونیست...

تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب اتحاد کمونیسم کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت می شناسد .

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت می شناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک رفراندوم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران ، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این رفراندوم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در رفراندوم، انجام شود .

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد .

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند .

حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میداند" (برگرفته از "برنامه یک دنیای بهتر" ، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری*).

منافع طبقاتی کارگران را مینای مبارزه علیه رژیم آدمکشان کنیم. و در پایان ، مایل هستم تا بار دیگر ، نظر همگان را به بخشی از یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای رفع ستم ملی و حل اصولی مسئله کرد جلب کنم:

"حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند .

بعنوان یک اصل عمومی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و

تهاجم فاشیستی

به شهروندان افغانستانی محکوم است!

بنا به خبر دریافتی، طبق دستور و بخشنامه کتبی ارسالی از اداره کل اطلاعات و اماکن نیروی انتظامی به کلیه کلانتریهای تهران، از روز دوشنبه چهارم خرداد ماه طرح جمع آوری و دیپورت شهروندان افغانستانی به طور گسترده شروع شده است. پیرو این دستورالعمل و دستور سرکلانتریها، سهمیه، یعنی تعداد شهروندان افغانی را که هر کلانتری باید روزانه دستگیر نموده و تحویل دهند نیز مشخص شده است! مجریان این طرح ضد انسانی که ماموران و مزدوران نیروی انتظامی هستند.

روش کار این مزدوران به این ترتیب است که در طول روز محل کار و زندگی کارگران افغان را بخصوص ساختمانهای در حال احداث و مراکز جمع آوری زباله و غیره را در سطح شهر تهران شناسایی میکنند. سپس هر روز از ساعت ۴ تا ۵ صبح در حالیکه کارگران محروم و خسته افغان در خواب هستند، بطرز وحشیانه ای به مراکز کار و استراحت کارگران حمله ور شده و ضمن هتک حرمت، ضرب و شتم و کتک کاری اقدام به دستگیری و بازداشت این انسانهای بی پناه میکنند و با تحقیر و بی احترامی هر چه تمام آنها را روانه بازداشت گاهها مینمایند.

کارگران افغان که به دلیل محرومیت‌های شدید اجتماعی حتی از داشتن یک حساب پس انداز عادی بانکی نیز محرومند، به ناچار بخشی از دستمزدهای ناچیز خود را که با تحمل گرسنگی و فقر و کار سنگین و طاقت فرسا و پرخطر در نزد خود پس انداز کردند که برای خانواده های چشم انتظارشان در افغانستان بفرستند، در این روزها

این اندوخته های ناچیز هم از گزند ماموران اوباش حکومت اسلامی در امان نمانده و هدف چپاول و دزدی قرار گرفته است. در بسیاری از موارد نیروهای اوباش انتظامی در مقابل آزادی شهروندان افغان به اخاذی و خالی کردن جیب این محرومان مبادرت میکنند. تاراج این کارگرم محروم و بیحقوق شغل کثیف این مامورین مزدور اسلامی است.

کارگران افغانی ارزانترین و خاموش ترین بخش طبقه کارگر ایران هستند که توسط کارفرماهای حریص و دولت و نیروهای سرکوب مرتباً چپیده میشوند و زیر فشار و سرکوب و تهدید قرار دارند. این کارگران در حال حاضر در سطح شهر تهران بخصوص در زمینه احداث ساختمانها و آپارتمان و انواع شرکتهای انگل ساختمانی و راه سازی و همچنین طرح جمع آوری زباله با همه آلودگیها و خطراتش به کار گرفته می شوند. ساختمانهای نیمه کاره و در حال احداث تهران محل کار و استنمار وحشیانه، محل زندگی و استراحت و حوادث کار و قتلگاه خونین کارگران زجر کشیده افغان است.

حمایت سیاسی و بعضاً عملی کارگران ایران بویژه در مراسمهای اول مه و دفاع از حقوق شهروندی هم طبقه ایهای متولد افغانستان، یک طرف تصویر است و رفتار بورژوازی و دولت اسلامی و سرکوبگرانش و ناسیونالیستهای فاشیست یک طرف دیگر تصویر. کارگران و مهاجرین در ایران یکی از شاخص های مهم شناخت جریانات و نیروهای سیاسی است. مردم آزادیخواه و بویژه کارگران پیشرو باید مرتباً در دفاع از این بخش محرومتر طبقه کارگر حرف بزنند و اقدامات لازم را بعمل بیاورند. همه افراد موسوم به "مهاجر" در ایران از نظر طبقه کارگر شهروند محسوب میشوند و باید از حقوق کامل شهروندی برخوردار باشند. این یک رکن سیاست انترناسیونالیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر است.

کارگران کارخانه ایده نگر قم

باز هم دستمزدهای پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۱۲۰ نفر از کارگران کارخانه ایده نگر قم با وجود پیگیری و اعتراضاتی که تاکنون داشته اند، هنوز موفق به دریافت مبالغ دستمزد و اضافه کاری خود مربوط به اسفند ماه سال گذشته و فروردین و اردیبهشت امسال خود نشده اند. کارگران خشمگین و معترض که کاسه صبرشان لبریز شده، به دلیل عدم دریافت چندین ماهه دستمزدهای ناچیزی که برای یک زندگی بخور و نمیر هم کفا ف نمی دهد، مرتباً اعتراض کردند اما در جواب اعتراضات هر روزه شان جز مشتکی مزخرفات و جوابهای سر بالا و وعده های امروز و فردا از کارفرما نمیشنوند. حرف کارفرما اینست: پول نداریم، ایران خودرو پولهای ما را نمی دهد، کارگر زیاده و...

جالب است عالیجنان مفتخور و سرمایه داران انگل و طفیلی در مقابل کاری که کارگران انجام داده اند، کاری که برای انجامش از جان و خون و جوانی و همه چیزشان مایه گذاشته اند، "پولی ندارند" تا دسترنج ناچیز کارگر را بپردازند! این در حالیست که هر روز حسابهای بانکی و فساد مالی حضرات فربه و فربه تر می شود. و جالبتر در کنار گوش همین کارگران گرسنه و خانواده های محرومشان، کمی آنطرف تر گله های چند هزار نفری آخوندهای بیکاره و شکم چرانیست که سلطنت میکنند و صبح تا شب خاصیتی جز مفتخوری و بیکارگی و اشاعه مزخرفات مذهبی ندارند.

کارگران ایده نگر قم باید برای نقد کردن دستمزدهایشان به اقدامی قاطع و متحد دست بزنند. کار را تا دریافت و واریز شدن کامل دستمزدهایتان بخوابانید. کارفرما با گرو گرفتن دستمزد رسماً دارد فرزندان ما را گرسنگی میدهد و در این عمل جنایتکارانه دولت و قانون و پلیس و مزدوران امنیتی را پشت سر خود دارد. این کارفرماها و آخوندهای دزد تحمل یکساعت دیر شدن نهار و شام شان را هم ندارند. هیچکدام این سرمایه داران مفتخور حاضر نیستند چند ماه حقوق از پیش و بدون کار به ما بدهند. ما هم نباید قبول کنیم که دستمزد کار انجام شده یک روز هم عقب بیافتد.

کارخانه ایده نگر قم با بیش از ۱۲۰ کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه با دستمزد های ۲۴۶ هزار تومانی واقع در شهر صنعتی شکوهی قم در زمینه تولید انواع فیلتر و هواکش خودرو فعال است. ساعت کاری کارگران بطور اسمی و ظاهری از ۸ صبح تا ۴ عصر است. اما روال اضافه کاری و کار اجباری در تعطیلات کماکان برقرار میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۴ مه ۲۰۰۹

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۷ مه ۲۰۰۹

شاق و دستمزد سطح پائین به بردگی تان کشاندند و حالا به فقر بیکاری و فقر پرتاب تان کرده اند.

جنگل و باغ وحش سرمایه است.

کارگران سردخانه میدان بهمن تهران!

در این اوضاع که حکومت مشغول برگزاری مضحکه "انتخابات" است و عوامل آن هر روز وعده های پوچ و حرف مفت تحویل مردم میدهند، شما میتوانید متحدانه همراه با خانواده هایتان برای بیمه بیکاری یا جایگزینی و انتقال به مراکز کاری دیگر اقدام کنید. اعتراض وسیع و متحد شما میتواند این سرمایه داران دزد و جانی را عقب براند. متحد شوید و متحدانه با خواست کار یا بیمه بیکاری بمیدان بیایید.

در طول این دو سه ماه تنها عاملی که بستن و تعطیلی این مرکز را به تاخیر انداخت اعتراضات مکرر شما بود. آنها تلاش کردند این اقدام را تدریجی پیش ببرند، وعده بدهند و نیروی شما را متفرق کنند، و بالاخره این مرکز را تعطیل کردند. در سرمایه داری اسلامی ایران کارگر بیحقوق ترین شهروند است اما شما بعنوان کارگر روز مزد در قاموس قوانین ضد کارگری این دولت هیچ حقی ندارید. این اوباشان حتی مانند برده ای که باید غذا و مسکن اش تامین شود با شما برخورد نمیکند. شما چیزی برای از دست دادن ندارید. سالها با کار

تجمع اعتراضی کارگران اخراجی

کشتارگاه میدان بهمن تهران!

اخراج کارگران شرکت سپید گوشت جاجرود!

بنا به خیر دریافتی، اول صبح روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه، بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران روزمزد اخراجی کشتارگاه میدان بهمن تهران که به دنبال تعطیلی این مرکز و اخراج از کار و زندگی ساقط شده اند، ابتدا در مقابل درب ورودی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تجمع کردند و سپس با کرایه چندین دستگاه اتوبوس به مقابل شورای شهر تهران واقع در پارک شهر خیابان بهشت رفتند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ مه ۲۰۰۹

یک زن و یک مرد به سنگسار، یک نوجوان به اعدام محکوم شده اند!

طبق تأیید دیوان عالی اسلامی کبرا بابایی و رحیم محمدی در آذربایجان شرقی سنگسار خواهند شد. محمد مصطفایی که وکالت این افراد را بعهده دارد در توضیح زندگی این زن و مرد محکوم به سنگسار، به کودک ۱۲ ساله آنها نیز اشاره کرده و می گوید، آنها به دلیل بیکاری، اعزام رحیم محمدی به خدمت سربازی و فقر به "فحشا" روی آورده بودند. محمد مصطفایی امیدوار است که "دیوان عالی کشور امکان بازرسی مجدد این پرونده را به دلیل ایرادهای فراوانی که در آن وجود دارد، فراهم کند."

رژیم اسلامی رژیم سنگسار و اعدام است و طی سی سال حاکمیت خود هزاران نفر را اعدام و صدها نفر را سنگسار کرده است. این رژیم توحش و جنایت اسلامی طی ماه های اخیر تعداد بسیاری جوان را اعدام کرده است که در زمان ارتکاب جرم زیر سن قانونی بوده اند. نام رژیم اسلامی در صدر لیست دولت هایی است که اعدام میکنند. علاوه بر خبر سنگسار این زوج، خبر اعدام قریب الوقوع نوجوانی بنام محمد رضا حدادی که در هنگام ارتکاب جرم ۱۵ سال داشته، نیز منتشر شده است. قرار است حکم اعدام روز چهارشنبه در زندان عادل آباد شیراز انجام شود.

سازمان آزادی زن ضمن محکومیت قاطعانه این جنایات، همه مخالفین اعدام و سنگسار را به تلاشی جدی و گسترده برای لغو فوری این احکام جنایتکارانه دعوت میکند. به امید روزی که این جنایتکاران، خود بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه گردند.

سازمان آزادی زن

25 مای 2009

در پی تعطیلی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران و تعطیلی غرفه و انبارهای شرکت سپید گوشت هامون در این مرکز، طرح اخراج بیش از ۷۰۰ نفر از کارگران روزمزد این شرکت که در کارخانه جاجرود مشغول به کارند، توسط سرمایه دارن شرکت هامون در دست بررسی و اجراست. بدنبال این تصمیم عوامل کارفرما و سرمایه داران، نگرانی عمیق از بیکاری و فقر شدیدتر بر زندگی این کارگران و خانواده های زجر کشیده شان سایه انداخته است. بنا به خبر تا چند روز آینده این کارگران اخراج و به ارتش گسترده بیکاری پرتاب میشوند.

کارخانه شرکت سپید گوشت هامون با بیش از ۷۰۰ کارگر روز مزد در بدترین شرایط کاری واقع در جاجرود، در زمینه بسته بندی و توزیع انواع گوشت ماهی فعال بوده که هم اکنون با تعطیلی کشتارگاه میدان بهمن تهران عمده بازارهای اصلی خود را از دست داده و در آستانه تعطیلی و اخراج کارگران می باشد.

در سرمایه داری کشورهایمانند ایران کارگر عملاً یک برده است و در این میان کارگران روزمزد محرومترین بردگان مزدی اند. در کشتارگاه و سردخانه میدان بهمن تهران قریب ۵۰۰۰ کارگر مشغول بکار بودند که اکثریت عظیم آنان کارگر روز مزد بودند. اخراج دسته جمعی این کارگران با یک چرخش قلم و دستور این و آن سر باند حکومتی عملی شده و کسی در این میان مسئولیتی در قبال زندگی و آینده این کارگران و خانواده هایشان بعهده نمیگیرد. تعداد معدودی از این کارگران توسط شرکتهای یا شهرداری تهران با شرایط سخت تری منتقل میشوند و عمده آنان اخراج میشوند. این قانون

کارگران اخراجی در این محل علیه تعطیلی کشتارگاه و اخراج برای تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود تجمع و اعتراض کردند. امع نه فقط از جانب شورای جانبیان و دزد حکومت اسلامی به کارگران جوابی داده نشد بلکه با توسل به مزدوران لباس شخصی و عوامل حراستی و پلیس اقدام به تهدید و متفرق نمودن کارگران کردند!

در اخبار قبلی راجع به این مرکز باطلاع رسانیم که شهرداری تهران سیاست تعطیلی کشتارگاه میدان بهمن را دارد و در دو سه ماه گذشته مرتباً بین کارگران و مزدوران دولتی و کارفرماها کشمکش در مورد تعطیلی و عدم تعطیلی این مرکز در جریان بوده است. سرانجام پس از چندین ماه کشمکش بین کارگران و شهرداری تهران، طی چندین روز گذشته با تعطیلی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن و تبدیل این مرکز به میدان تره بار، چندین هزار نفر کارگر روز مزد با اخراج و از دست دادن کار خود روبرو شدند. در اینروزها کارگران خشمگین و بیکار همچنان در برابر مراکز حکومت اوباش اسلامی سرگردانند.

اخراج کارگران شرکت سپید گوشت جاجرود!

صف محکم سرنگونی طلبان و کمونیستها و مردم آزادیخواه روبرو خواهد شد. هر جا حماقت کند و صندوق انتخابات ارتجاع براه اندازد بساطش به قدرت اعتراض مخالفین جمع خواهد شد.

رسانه های ایرانی نیز بهتر است به بیزنس شان برسند و کمی دراز مدت تر فکر کنند. ایستادن کنار جمهوری اسلامی و تبلیغ آگهی آن اقدامی آگاهانه علیه مخالفین سیاسی است و پاسخ متناسب میگیرد. نمیشود رسماً در نشریه تبلیغ حکومت کرد و تلفنی و غیر رسمی عذر خواست! اگر واقعا از کارشان پشیمان اند، باید در همان نشریه که تبلیغ حضور حکومت اسلامی را کردند رسماً اشتهاب و عذرخواهی شان را اعلام کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد کانادا

۲۳ مه ۲۰۰۹

حضور مجدد تروریستهای اسلامی در گوتنبرگ سوئد

ایرانیان آزادیخواه!

بنا به اطلاعیه سفارت رژیم اسلامی در استکهلم قرار است عوامل رژیم اسلامی در روزهای 29 و 30 مای به شهر گوتنبرگ اعزام شوند تا به گفته خودشان بار دیگر به "ایرانیان عزیز" خدمات ارائه کنند! اولین هیات "مامورین کنسولی" در روزهای 18 و 19 مارس در محل خانه مردم باککا، با اعتراض گسترده اپوزیسیون رژیم و ایرانیان آزادیخواه شهر گوتنبرگ روبرو شد. عوامل رژیم اسلامی حتی نتوانستند با وجود حمایت نیروی پلیس، مثل آدمیزاد وارد سالن و یا از آن خارج شوند. جالب توجه است که ماموران رژیم اسلامی ضد زن، از ترس مفتضح شدن مجدد، این بار میخواهند بعد از استقرار در هتل واقع در ساختمان Göteborg mässan خود را پنهانی به یکی از سالنهای همان محل برسانند.

شهلا نوری، در نامه سرگشاده ای به تاریخ 26 مای 2009 از مسئولین Göteborg & Co، خواسته بود که قرارداد اجاره محل مورد نظر را لغو کنند. یکی از مسئولان مربوطه در یک تماس تلفنی توضیح داد که این محل بطور مستقیم از Göteborg mässan مکرر شده است. مسئول مربوطه طی یک نامه کتبی اینچنین اعلام کرد: ما هیچ موضعگیری سیاسی در مورد مشتریان خود اتخاذ نمی کنیم. سفارت ایران مشتری ما است و در این مورد بخصوص سائلی را هم برای مدت 2 روز در اختیار سفارت ایران قرار داده ایم تا بتوانند به ایرانیان مقیم غرب کشور سوئد خدمات مربوطه به ویزا ارائه دهند.

عوامل جمهوری اسلامی، زیر پوشش ارائه خدمات کنسولی در صدد هستند تا پروژه های رژیم را در بین مهاجرین کشورهای اسلامزده سازماندهی و زمینه رشد رعب و وحشت از حضور اسلام سیاسی را گسترش دهند. سیاست ما مبارزه با رژیم آپارتاید جنسی در داخل و خارج کشور است. ما تلاش میکنیم جامعه را علیه بساط رژیم اسلامی از سفارتهایش تا قوانین ارتجاعی شریعه اش بسیج کنیم. ما مردم آزادیخواه و مخالفین جمهوری اسلامی در گوتنبرگ را دعوت میکنیم که ساعت 9 صبح روزهای 29 و 30 مای در محل اعلام شده Mässans Gata 8, Göteborg این هیات حضور بهم رسانند.

سازمان آزادی زن 2009/05/27

حضور رژیم جنایتکار اسلامی در تورنتو موقوف! تظاهرات قدرتمند مخالفین بر علیه رژیم اسلامی

كمك خواستند و نیروهای بیشتری از پلیس به حمایت از رژیم در محل بسیج شد. سخنرانیهای سخنرانان تظاهرات در افشای رژیم اسلامی و حمایت هتل هیلتون و پلیس از این تروریستها با سمپاتی مهمانان هتل روبرو میشد. این تظاهرات قدرتمند ۳ ساعت ادامه داشت و بعد از ۳ ساعت این تظاهرات به منطقه نورت یورک محل تجمع ایرانیان و بیزنسهای ایرانی انتقال پیدا کرد. در این محل نیز افشای رژیم جنایتکار اسلامی و حمایت رسانه های مزدوری از قبیل هفته نامه شهر ما و رادیو صدای ایران که تبلیغات رژیم را منعکس کرده بودند ادامه یافت. سخنرانیهای سخنرانان تظاهرات با استقبال وسیع مردم منطقه روبرو شد. مردم مشتاقانه به سخنرانیها گوش میدادند و با سمپاتی و تانید حمایت شان را اعلام میکردند. در حین تظاهرات از طرف هفته نامه شهر ما به برخی از تظاهرکنندگان تلفن زده شد و بابت درج تبلیغات رژیم اسلامی در نشریه شان اعلام عذرخواهی کردند. تظاهرات در این منطقه بعد از ۲ ساعت پایان رسید.

در پایان باید این نکته را متذکر شد که "ارائه خدمات کنسولی" کشک است. اینها می آیند تا حضورشان را عادی کنند و رسمیت بدهند. در چند ساعت حضور جوبونه این مزدوران در هتل هیلتون زیر پوشش وسیع پلیس، تنها ۲-۳ نفر به این مرکز مراجعه کرد! حتی مزدوران خودشان هم جرات نداشتند مقابل مخالفین با عنوان "مراجعه کننده" وارد هتل شوند. فقط باید به اینها گفت خجالت بکشید و گورتان را گم کنید. شما در میان مردم جانی ندارید.

جمهوری اسلامی هم بهتر است بیش از این خودش را مسخره نکند. این رژیم جنایتکار ضد کارگر و ضد جامعه جایی در خارج کشور ندارد. هر جا تحرکی داشته باشد با

رژیم جنایتکار اسلامی بدنال تلاش مفتضحانه اش در شهرهای گوتنبرگ و مالمو سوئد تحت عنوان "ارائه خدمات کنسولی به ایرانیان"، که با اعتراض قدرتمند احزاب و گروههای سیاسی و مردم آزادیخواه روبرو شد و حتی حمایت پلیس و دولت سوئد هم نتوانست مانع از فرار این مزدوران از دست مخالفین شود، این بار مذبحخانه تلاش کرد در تورنتو دست به تحرک بزند. با عنوان "ارائه خدمات کنسولی" از سوراخ هایشان بیرون آمدند تا در آستانه برگزاری مضحکه انتخابات زمینه را برای گذاشتن صندوقهای مسخره شان آماده سازند.

مزدوران سفارتی با بخدمت گرفتن رسانه های مبتذل و ارتجاعی از قبیل هفته نامه شهر ما و رادیو صدای ایران، از ترس مخالفین جرات نداشتند حتی محل "ارائه خدمات کنسولی شان" را اعلام کنند. علیرغم تمامی تلاشی که این مزدوران کرده بودند تا مخفیانه در تورنتو حضور بهم رسانند، مردم معترض به این رژیم جنایتکار موفق شدند تا در آخرین لحظه و در شب قبل از حضور این مزدوران در تورنتو و محل تجمع شان باخبر شوند. در کمتر از ۲۴ ساعت احزاب و گروههای مخالف این رژیم جنایتکار، تظاهرات قدرتمندی را در جلوی هتل هیلتون محل حضور این مزدوران سازمان دهند. شعارهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی"، "مرگ بر این رژیم ضد زن"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی و برابری"، "هتل هیلتون میزبان تروریستهاست، باید این تروریستها را از هتل بیرون کند"، لرزه بر اندام مزدوران رژیم جنایتکار اسلامی انداخته بود.

مزدوران حکومتی فوراً از پلیس

آزادی کارگران را تبریک می‌گوئیم!

ضرب و شتم فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم!

بنا به اخبار منتشر شده روز سه شنبه محمد اشرفی و کاوه مظفری، مجید توکلی، بهنام اسد زاده و روز دوشنبه ۷ نفر از اعضای تعاونی فلزکاران مکانیک از زندان آزاد شدند. حزب آزادی این کارگران را به اعضای خانواده و دوستان آنها تبریک می‌گوید.

حزب مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار دادن جعفر عظیم زاده، سعید یوزی و محمد اشرفی را قویا محکوم می‌کند. سعید یوزی به سرطان معده مبتلا است و علیرغم آن توسط بازجویان اوین مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته است. علیرغم اصرارهای مکرر سعید یوزی، داروهای وی در اختیارش قرار داده نشده است. مسئولیت جان و سلامتی کلیه دستگیر شدگان با جمهوری اسلامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۷ مه ۲۰۰۹

کارگر زندانی آزاد باید گردد!



شاهپور احسانی راد



جعفر عظیم زاده



غلامرضا خانی



مهدی شان‌دیز



امیر یعقوب علی



اسداله پورفرهاد



ابولحسن شفا



محمد اشرفی



سعید یوزی



علیرضا ثقفی

منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتار، علی پارسا، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محسن ثقفی، علیرضا ثقفی، میثم جعفرنژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزه‌علی پور، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملک‌زاده، پوریا پیش‌تازه، علی پارسا، طاها ولی زاده، ابوذر خادمی، غفور میرزایی و ...

مجمع عمومی ظرف اعتراض مستقیم و مستمر و توده ای کارگران است. کارگران در مبارزات جاری

به سنت عمل مستقیم مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

ستون آخر،

قتل عام تاملی ها در سریلانکا و ناسیونالیسم چپ در ایران

علی جوادی



سیاستها و روشهای ارتجاعی و سوپر ناسیونالیستی این جریانات هستند. انتقادات و مواضعشان آنها را در بخش چپ همان جنبش ناسیونالیستی قرار میدهد. واقعیت این است که "برابری" در تسلط بر مردم یک خواست مترقی و آزادیخواهانه نیست. هرگونه سازمانیایی جامعه بر مبنای هویت قومی و ملی یک شکل سازماندهی ارتجاعی و ضد انسانی جامعه است. ستم ملی یک واقعیت انکار ناپذیر در سریلانکا و ایران است. اما هر مبارزه و جنبشی علیه ستم ملی الزاما انسانی و آزادیخواهانه نیست. آیا جامعه بشری تاکنون نمونه های کمی از این تقابل ارتجاعی ناسیونالیستها را مشاهده کرده است؟ آیا نمونه های تاملی و یوگسلاوی و روماندو برای درس آموزی و نقد کلیت تقابل ارتجاعی ناسیونالیستها کافی نیستند؟ چه تعداد دیگری از مردم عادی باید قربانی این جدالهای ضد انسانی باشند تا این نیروها به یک مرزبندی اصولی با ناسیونالیسم برسند. پاسخ مساله در تعدد تجربیات و درس آموزی از آنها نیست. معضل سیاستهای کومه له یک معضل هویتی و جنبشی است.

اما راه حل ما، راه حل کمونیسم کارگری و کمونیسم حکمتی در قبال این جدالهای ناسیونالیستی، ساده و انسانی است. هر زمان که جریانات ناسیونالیستی بتوانند رقابتها و تمایزات "ملی" را به یک مساله ملی در جامعه تبدیل کنند، زمانیکه دیگر امکان زندگی مسالمت آمیز و انسانی از مردم منتسب به "ملیتهای" مختلف از جامعه توسط این نیروها سلب شده باشد، زمانیکه هویتهای ارتجاعی قومی و ملی تبدیل به هویت واقعی و عملی بخشهایی از جامعه شده باشد و این هویتها امکان زندگی در آسایش را از جامعه سلب کرده باشند، تنها راه برگزاری رفتارم آزاد برای تعیین تکلیف این تخاصمی است که ناسیونالیستها بر جامعه تحمیل کرده اند. یا جدایی و تشکیل کشور جدید و یا زندگی در چهارچوب کشور واحد با تمام حقوق برابر و بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق. راه حل های دیگر، خود مختاری، فدرالیسم و غیره تماما راه حل هایی ارتجاعی بمنظور تنوam جدایی ها و تقسیم بندیهای قومی و ناسیونالیستی هستند. در این شرایط باید دست به یک "جراحی" اجتماعی برای درمان دردی زد که ناسیونالیسم اعم از حاکم و محکوم بر جامعه تحمیل کرده است.

راه حل اصولی و انسانی دیگری قابل تصور نیست. *

ارتجاعی اش است. سرکوب کشتار و قتل عام مردم و هر جریان ناسیونالیست دیگری تحت لوای "تجزیه طلبی" یک رکن سیاستهایش است. در طرف مقابل هم نیرویی ناسیونالیست و قومپرست قرار دارد. ببرهای تاملی سازمان مسلح این جنبش است. اهداف مشابهی دارد. خواهان سهم خواهی از قدرت سیاسی و امکانات طبقه حاکمه است. اگر چه ناسیونالیسم فرو دست و ضعیف تر در این تقابل است. سیاستها و تاکتیکهای جریان ببرهای تاملی نیز تفاوت ماهوی با سیاستهای و اقدامات ناسیونالیسم حاکم ندارد. این جریان هم در حاکمیت همانی خواهد بود که جریان ناسیونالیسم مرکزی سریلانکا. تفاوتها صرفا تفاوت در موقعیت است و نه در اهداف و سیاستها. اتخاذ موضعی انسانی در مقابل کشمکش این نیروهای ناسیونالیست و ارتجاعی مستلزم محکوم کردن جنگ و کشمکش قومی و ناسیونالیستی و نقد اهداف و سیاستهای هر دو سوی این جدال ارتجاعی است.

جنایت در تاملی در عین حال با واکنش ناسیونالیستی سازمان کومه له "حزب کمونیست ایران" نیز مواجه شده است. موضع گیری این جریان گویای یک تشابه جنبشی میان مواضع این جریان و ببرهای تاملی در قبال این کشمکش و ستم ملی است. بر این باورند که تقابل و جنگ ببرهای تاملی مبارزه "بخشی از جنبش برابری طلب" است؟! مبارزه ای که از قرار "بازتاب خواست عادلانه اقلیت تاملی در سریلانکا است." (نشریه جهان امروز شماره ۲۲۷) این مواضع نشاندهنده نزدیکی افق و چشم انداز این جریان با بخشهای راست جنبش ناسیونالیستی است. در مطالبه "خود مختاری" شریکند. هر چند که منتقد برخی

پرده آخر این قتل عام با یک تهاجم همه جانبه و محاصره تمامی نیروهای ببرهای تاملی و مردم محاصره شده در منطقه ای به مساحت دو کیلومتر مربع در گوشه ای از سریلانکا به پایان تراژیک خود رسید. دولت سریلانکا، وحشیانه و ضد انسانی، تمامی محاصره شدگان را مانند اسرای هولاکاست و زندانیان سیاسی سالهای شصت و شصت و هفت در ایران اسلام زده، به قتل رساند و اجساد کشته شدگان را نیز برای تکمیل پیروزی شان به نمایش گذاشتند!

طی پنج ماه گذشته جهان شاهد شکل گیری یک فاجعه عظیم انسانی دیگر بود. از زمین و آسمان و دریا کوبیدند. هر جنبیده ای را کشتند. بنا به گزارشات سازمان ملل بیش از هفت هزار نفر در این تعرض دولت مرکزی سریلانکا به قتل رسیدند و حدود بیست هزار نفر به شدت زخمی شدند. از تعداد آوارگان، از تعداد آنها که خانه و زندگی خود را از دست دادند، آمار دقیقی در دست نیست. یک قتل عام تمام عیار قومی و ناسیونالیستی سازمان یافته علیرغم اعلام رسمی تسلیم جریان ببرهای تاملی صورت گرفت. هدف نابودی نیروهای سازمان یافته ناسیونالیست مقابل و درهم شکستن تمامی پایه های اجتماعی این نیروی ناسیونالیست و قومپرست رقیب بود.

محکوم کردن قتل عام وحشیانه دولت و ناسیونالیسم مرکزی سریلانکا شرط اولیه اتخاذ موضعی اصولی در قبال تخاصمات و کشمکشهای این جریانات ناسیونالیست و قوم پرست است. اما در ارزیابی از این جنگ و فاجعه نمیتوان فقط به محکوم کردن قتل عام توسط ناسیونالیسم مرکزی سریلانکا کفایت کرد. از این سطح باید فراتر رفت. این جنگ و کشمکش دو سو دارد. در سوی دیگر این جدال نیروی ناسیونالیست و قومپرست تاملی قرار دارد. این کشمکش ارتجاعی و ناسیونالیستی از هر دو سو است. اهداف و سیاستهایی که توسط هر کدام دنبال میشود، تماما ناسیونالیستی و ارتجاعی است. یکی خواهان درهم شکستن هر نوع مقاومتی در مقابل ناسیونالیسم تمامیت خواه سریلانکایی است. "حفظ تمامیت ارضی" پرچم

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!